



هراس از تنش زدایی

واکنش‌ها به راهبرد پیشنهادی بهزاد نبوی



از آزادی علم نترسیم

رسول جعفریان



هشدار سوزنچی

نقدی بر فروش نفت در بستر رانت



حاملگی ابرها

درباره بارورسازی ابرهای ایران

حامل پیام ایران؟

منابع خبری اعلام کردند مسعود پزشکیان پیش از سفر محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان به واشنگتن و دیدار با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا پیامی برای او ارسال کرده است آیا عربستان قرار است میانجی جدید میان ایران و آمریکا باشد؟ سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است



ابوالفضل خدایی



گروه بین‌الملل

همزمان با سفر محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی به ایالات متحده آمریکا انتشار خبر نامه مسعود پزشکیان به ولیعهد عربستان توجه رسانه‌ها را جلب کرد. اگرچه سخنگوی دولت اعلام کرده که محتوای این نامه درباره همکاری‌های تهران و ریاض در

زمینه حج است اما زمان‌بندی ارسال آن بار دیگر حدس و گمان‌هایی را در سطح رسانه‌ای ایجاد کرده و موضوع میانجی‌گری ریاض بین واشنگتن و تهران را برجسته کرده است. بن‌سلمان در حالی با دریافت پیام ایران به آمریکا سفر کرده که ایران و عربستان در اسفندماه ۱۴۰۱ با مذاکرات فشرده و پس از ۷ سال، روابط دیپلماتیک خود را با میانجی‌گری چین از سر گرفتند. با وجود تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران در جنگ ۱۲ روزه، تهران همواره

آمادگی خود را برای یک مذاکره واقعی و بدون زیاده‌خواهی اعلام و تأکید کرده است که از حق غنی‌سازی خود چشم‌پوشی نخواهد کرد. در تازه‌ترین موضع سعید خطیب‌زاده، معاون وزیر امور خارجه اعلام کرد: «هرچند کانال‌ها بین ایران و آمریکا زیاد است اما پیام قابل اعتنا کم است که بتوانیم روی آن کار کنیم. مشکل این است که طرف مقابل هنوز برای یک مذاکره واقعی و نتیجه‌محور آماده نیست». او افزود: «ما نمی‌توانیم وارد مذاکره‌ای شویم که

محکوم به شکست باشد و در نهایت بهانه‌ای برای جنگ دیگری شود. بنابراین اگر طرف مقابل، منطق مذاکره یعنی «داد و ستد» را بپذیرد و برخی توهمات خود را کنار بگذارد و طراحی‌اش برای استفاده از ابزار سیاسی-دیپلماتیک برای دستیابی به آنچه نتوانسته از طریق کمپین نظامی به دست آورد را متوقف کند، آنگاه ما می‌توانیم در چارچوب فرمایشات مقام معظم رهبری پیش برویم».

ادامه در صفحه ۳

غزه در دست عباس

پیش‌نویس طرح ترامپ برای آینده غزه در شورای امنیت تصویب شد. طرحی که مسئولیت غزه را به تشکیلات خودگردان سپرده است



یادداشت روز

نسل‌کشی صنعتی

در این کشور دیگر نیروی انسانی تربیت نمی‌شود

سیده فاطمه مقیمی



نایب‌رئیس سازمان زنان حزب کارگران سازندگی ایران

سکوت کنید و خوب نگاه کنید؛ چیزی در این کشور آرام و بی‌سروصدا دارد می‌میرد! نه با بمب و نه با تحریم خارجی بلکه با امضاهای داخلی، با بخشنامه‌ها و با میزهای اداری؛ اینجا نسل‌کشی صنعت در جریان است! از همان سال‌های بعد از انقلاب تا امروز به‌ویژه دوره ۸۴ تا ۹۲ هزاران واحد صنعتی، یکی‌یکی در سکوت خاموش شدند؛ اسم‌شان را «غیرفعال»، «راکد»، «در انتظار احیا و بازسازی» گذاشتند اما حقیقت خیلی ساده‌تر است و آن حقیقت چیزی نیست بجز قتل تولید!

ما روزگاری کفش ملی داشتیم، کارخانه‌ای که نه فقط کفش می‌ساخت بلکه نیروی انسانی تربیت می‌کرد، طراح و تکنسین می‌ساخت، هویت صنعتی داشت و امروز سهامدارانش فقط منتظرند، حکم ورشکستگی صادر شود تا زمین‌ها و ماشین‌آلات به قیمت آهن قراضه مزایده شوند! درست مثل گوشت قربانی! مثل یک جسد که همه چشم دوخته‌اند به اینکه کی غریبه‌ها بیایند و تکه‌تکه‌اش کنند. ارج، آزمایش، پارس الکتریک و... اینها فقط اسم نیستند؛ اینها حافظه صنعتی یک ملت بودند و ما این حافظه را داریم خودمان و با دستان خودمان پاک می‌کنیم. این فجایع فقط نتیجه «بدشانسی اقتصادی» نیست و مکانیسم قتل دقیق است. کسی که می‌خواهد یک کارگاه ساده تولید کفش یا قطعه فلزی راه بیندازد، قبل از روشن کردن اولین دستگاه باید یکی، دو سال در صف مجوزها فرسوده شود، «این فرم»، «آن تایید»، «این کمیسیون»، «استعلام اون اداره»، «الزام احداث در فلان شهرک» و هنوز تولید شروع نشده، روح تولیدکننده له شده! و وقتی بالاخره مجوز گرفت، هنوز یک کیلومتر هم جلو نرفته، ناگهان صدای پای مأمور بیمه، مالیات، محیط‌زیست، استاندارد، بهداشت، شهرداری، منابع طبیعی، برق منطقه‌ای، آب منطقه‌ای و وزارت‌خانه‌های مختلف می‌رسد. هر کدام سند رسمی دارند که نشان می‌دهد، او باید پول بیشتری بدهد! نه برای توسعه تولید، برای حفظ بقا!

ایسن ترازوی در هر صاحب کارگاه می‌فهمد که حق انشعاب برق صنعتی را با نرخ‌های سنگین پرداخت می‌کنی اما بعد می‌گویند: «باید پتل خورشیدی نصب کنی!» حق فاضلاب را پرداخت می‌کنی، بعد می‌گویند: «باید تصفیه‌خانه شخصی بسازی!» هزینه توسعه زیرساخت را می‌دهی اما اداره راه ازت پول می‌گیرد چون کامیونت از جاده استفاده کرده! انگار تولیدکننده «مجرم» است و دولت و نهادهای «طلبکار قانونی» همین منطق به‌ظاهر منطقی، در عمل یک چیز تولید می‌کند: انکار تولید و تشویق به دلالتی! وقتی تولید، پرهزینه‌تر، پریسک‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از واردات باشد، کارآفرین سالم و فنی، ناچار به سمت واردات و دلالتی رانده می‌شود و وقتی دلالتی جای تولید را بگیرد، مهارت می‌میرد. دانش فنی می‌میرد! نسل استادکار می‌میرد! و این دقیقاً همان چیزی است که امروز داریم تجربه‌اش می‌کنیم، وقتی کارگاه‌های صنعتی تعطیل می‌شوند و به جایش کافه و سفره‌خانه باز می‌شود! انگار یک ملت به‌طور دسته‌جمعی تصمیم گرفته، چای و قلیان به هم تعارف کند و منتظر واردات همه چیز بماند؛ از جوهر ۳۰ میلی‌لیتری دوات و لایقه گرفته تا قطعات پیش پا افتاده! اما فاجعه اصلی این نیست که «کارخانه می‌میرد!» فاجعه این است که دانش ساختن دفن می‌شود. استادکار کفش، تکنسین تریس، پلاستیک، مهندس تعمیر ماشین‌آلات، پرسنل زنجیره تأمین، اینها فقط انسان نیستند، اینها ثروت‌اند، نه ساختمان سوله! وقتی اینها پراکنده شدند، حتی اگر فردا میلیاردها دلار سرمایه بیاید، دوباره ساختن صنعتی که مرده، سال‌ها و نسل‌ها زمان می‌خواهد! صنعت جایگزین‌پذیر نیست! صنعت مثل ریه است، وقتی تخریب شد، مصنوعی‌اش هیچ‌وقت کیفیت زندگی سابق را بر نمی‌گرداند!

و حالا خطاب به فعالان اقتصادی و مدیران اقتصادی این کشور، این فقط یک «گلابه اقتصادی» نیست، این هشدار است! اگر امروز این روند را متوقف نکنیم، فردا دیگر چیزی برای اصلاح وجود نخواهد داشت. نه کارخانه‌ای، نه متخصصی، نه توان تولیدی‌ای که قابل احیا باشد. کشوری بدون صنعت، ملت مصرف‌کننده است؛ هر چقدر هم پول داشته باشد، برده دیگران است!

دیدگاه: یادداشت سیاسی

خسته نباشید!

درباره تعویق های پیاپی در رفع فیلترینگ



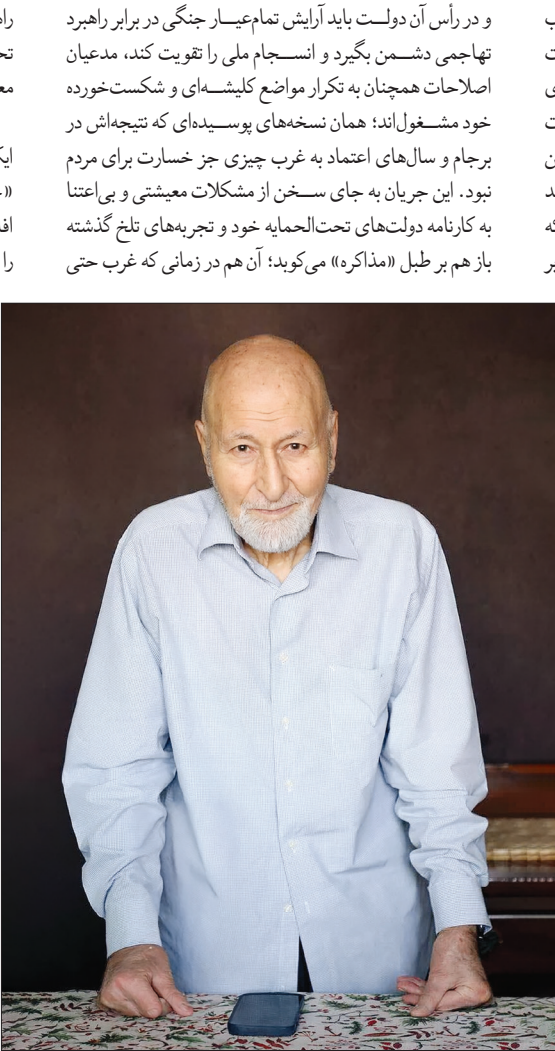
عاطفه شمس

گروه سیاسی

رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی یکی از محورهای اصلی کارزار انتخاباتی مسعود پزشکیان بود؛ وعده‌ای که جوانان، صاحبان کسب‌وکارهای اینترنتی، فعالان رسانه‌ای و حتی طبقه متوسط رو به پایین، آن را نشانه‌ای از گشایش در زندگی روزمره خود می‌دانستند. اما مسیری که قرار بود از «پس از پیروزی» آغاز شود، امروز به «تا پایان دولت» رسیده است و این یعنی یک عقب‌نشینی آرام اما محسوس. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، دیروز در نشست خبری خود گفت که «برای رفع فیلترینگ تا پایان دولت چهاردهم برنامه داریم». واقعاً خسته نباشید. جمله‌ای که شاید در ظاهر برای نوعی اطمینان‌بخشی از سوی دولت بیان شده باشد اما برای افکار عمومی معنای کاملاً متفاوتی دارد: تعویق دوباره یک وعده کلیدی که بخشی از مردم برای تحققش پای صندوق رأی رفتند. سخنگوی دولت در همان نشست از اعتمادسازی گفت و اینکه این مسیر یک‌شبه طی نمی‌شود. اما برای میلیون‌ها کاربری که هر روز با فیلترشکن‌های پرهزینه، سرعت‌های افتضاح و قطع و وصلی‌های مداوم دست به گریبان‌اند این حرف‌ها چیزی بیش از تکرار همان عبارت همیشگی «در دست پیگیری است» نیست، جمله‌ای که در ذهن مردم برابر است با اتلاف وقت. پیش از مهاجرانی، محمدجعفر قانبناده، معاون اجرایی رئیس‌جمهور هم تصویری مشابه داده بود: «دولت فشار می‌آورد اما تصمیم‌گیر نهایی نیست». اشاره او به ششورای‌عالی فضای مجازی بود؛ شورایی که نقش تعیین‌کننده در رفع یا تداوم فیلترینگ دارد اما در یک سال فقط ۷ جلسه تشکیل داده و دو جلسه آخر آن هم در خرداد و تیر بوده است. پزشکیان زمان انتخابات وعده داده بود که مسیر رفع فیلتر را هموار می‌کند. آن وعده ۶ ماهه تبدیل شد به یک ساله و حالا تا انتهای دولت چهاردهم عقب رفته است. این تغییرات زمانی پیاپی بر خلاف تصور دولت، مردم را صبور نمی‌کند؛ بلکه حس می‌کنند که صدایشان شنیده نشده و مطالبه‌شان به حاشیه رفته است. بخشی از رأی‌دهندگان پزشکیان دقیقاً به امید همین گشایش‌ها به او رأی دادند و انتظار داشتند، دولت جدید با صراحت بیشتری در برابر ساختارهای محدودکننده بایستد. بنابراین عبارت‌هایی مانند «یک‌طرفه نمی‌توانیم اجرا کنیم» برای آنها بیشتر شبیه عقب‌نشینی است تا مصلحت‌سنجی. از سوی دیگر، دولت در میان میدان فشاری قرار دارد که بخش قابل‌توجهی از آن سیاسی است. طبعی از مخالفان رفع فیلترینگ، از تریبون‌های رسمی تا برخی برنامه‌های تلویزیونی، دانما در برابر هرگونه گشایش می‌ایستند. برخی نمایندگان مجلس، وزیر ارتباطات را به خاطر شایعه توافق با تلگرام تهدید به استیضاح می‌کنند؛ برخی رسانه‌ها رفع فیلتر را «برجام سایبری» می‌نامند؛ و بخشی از مخالفان اساساً رفع فیلترینگ را به معنای شکست گفتگمی می‌دانند. در این میان بازار چند هزار میلیارد تومانی فیلترشکن‌ها نیز یک واقعیت انکارناپذیر است؛ بازاری که از دل محدودیت‌ها تغذیه می‌شود و طبیعی است که ذی‌نفعانش، علاقه‌ای به پایان فیلترینگ نداشته باشند. اما مردم با نیت‌ها قضاوت نمی‌کنند؛ با نتیجه قضاوت می‌کنند. اینکه دولت واقعا باور دارد، فیلترینگ به زیان کشور است، تردیدی در آن نیست اما باور فقط زمانی معنا دارد که تبدیل به اقدام شود. وقتی وعده‌ای که قرار بود ش ۶ ماهه محقق شود، تبدیل به یک هدف ۴ ساله می‌شود، اعتماد عمومی هم فرسایش پیدا می‌کند. نکته مهم دیگر این است که رفع فیلترینگ فقط یک مطالبه تکنولوژیک نیست؛ یک مطالبه اجتماعی- سیاسی است. دسترسی آزاد به اطلاعات، رشد اقتصادی دیجیتال، رقابت برابر، عدالت ارتباطی و حذف رانت فیلترشکن‌ها، همه در دل همین مطالبه قرار دارند. بنابراین طبیعی است که مردم از دولت بپرسند که اگر رفع فیلتر واقعا از اولویت‌های دولت است چرا روند تصمیم‌گیری این‌قدر مهم، کند و فاقد گزارش‌دهی شفاف است؟ اکنون زمان آن است که دولت از فاز «امید دادن» عبور کند و وارد فاز «شفاف‌سازی و اقدام» شود. مردم حق دارند، بدانند در شورای‌عالی فضای مجازی دقیقاً چه می‌گذرد؛ موانع کدام‌اند؛ جدول زمانی چیست؛ چه بخشی از مقاومت سیاسی است و چه بخشی فنی. این‌طور که معلوم است، قضا رفع فیلترینگ هر روز پیچیده‌تر می‌شود و هر قدمی که باید به سمت گشایش برداشته شود به عقب رانده می‌شود. حالا باید باز هم منتظر ماند و دید دولت تا کجا ملاحظه‌کاری را بر وعده‌های انتخاباتی ترجیح خواهد داد و اینکه در نهایت سمت مردم خواهد ایستاد یا به سمت مماشات با مخالفان فیلترینگ خواهد رفت. پاسخ فعلاً مشخص نیست. تنها چیزی که مشخص است، این است که وعده رفع فیلترینگ، بیش از هر زمان دیگر، به یک روند فرسایشی شبیه شده که مردم را خسته و دولت را از سرمایه اجتماعی تهی می‌کند.

هراس از تنش‌زدایی

واکنش تند رسانه‌های اصولگرا به طرح بحث «مذاکره راهبردی با آمریکا» از سوی بهزاد نبوی



و در رأس آن دولت باید آرایش تمام‌عیار جنگی در برابر راهبرد تهاجمی دشمن بگیرد و انسجام ملی را تقویت کند، مدعیان اصلاحات همچنان به تکرار مواضع کلیشه‌ای و شکست‌خورده خود مشغول‌اند؛ همان نسخه‌های پوسیده‌ای که نتیجه‌اش در برجام و سال‌های اعتماد به غرب چیزی جز خسارت برای مردم نبود. این جریان به جای سخن از مشکلات معیشتی و بی‌اعتنا به کارنامه دولت‌های تحت‌الحمایه خود و تجربه‌های تلخ گذشته باز هم بر طبل «مذاکره» می‌کوبد؛ آن هم در زمانی که غرب حتی

میز مذاکره را نیز بمباران کرده است. کیهان، تیتریک روزنامه سازندگی و پیشنهاد بهزاد نبوی درباره مذاکره را مضحک خوانده و نوشت: واقعیت این است که جریان غریبگرا و طیف تندرو مدعی اصلاحات، با نگاهی سطحی و خوش‌بینانه، فراموش کرده‌اند که تجربه‌های گذشته از جمله مذاکرات برجام، راه به جایی نبرده و صرفاً ابزار فشار و امتیازگیری یک‌طرفه غرب بوده است. در نقد رویکرد مدعیان اصلاحات باید گفت، مذاکره و تعامل در ذات خود به هیچ عنوان منفی نیست. اما مسئله اینجاست که «با چه

طرفی؟» و درباره «چه موضوعی؟» می‌خواهیم مذاکره کنیم. کیهان مدعی شده که «جریان مدعی اصلاحات از کلیدواژه «مذاکره» به عنوان اسم رمز استفاده می‌کند و آن چیزی که این طیف به دنبال آن است، امتیازدهی یک‌طرفه به آمریکا بدون هیچ مابه‌ازایی است و تاکید کرده که امروز جمهوری اسلامی ایران در حال یک نبرد تمام‌عیار و «جنگ ترکیبی» با دشمن است که یکی از ملزومات آن، اتخاذ آرایش جنگی در مجموعه دولت است.

انتظار مردم و دلسوزان از دولت این است که برای رفع مشکلات اقتصادی، «آرایش جنگی» به خود بگیرد. کیهان، ایده «مذاکره

گروه سیاسی: بهزاد نبوی، چهره برجسته و باسابقه اصلاح‌طلب و از فعالان قدیمی عرصه سیاست اخیراً در گفت‌وگویی با سایت خبری تابناک که روزنامه سازندگی نیز با تیترا «مذاکره راهبردی با آمریکا» آن را بازنشر کرده بود، دیدگاه‌هایی جدید و متفاوت درباره رابطه با آمریکا، مرز میان ایدئولوژی و راهبرد و نسبت این دو بسا منافع ملی امروز ایران مطرح کرد. اظهاراتی که واکنش تند رسانه‌های اصولگرا به ویژه کیهان را به دنبال داشت تا جایی که او را مبتلا به «آلزامبر سیاسی حاد» دانستند. نبوی با تأکید بر اینکه «راهبرد می‌تواند تغییر کند، بی‌آنکه ایدئولوژی دگرگون شود» از لزوم بازتعریف منافع ملی و پرهیز از نگاه‌های احساسی در تصمیم‌گیری‌های کلان گفته بود. او همچنین از تجربه‌های چند دهه فعالیت سیاسی، نگاهش به رابطه با آمریکا، تعریف راهبرد در سیاست خارجی و تقدیمی درباره ماهیت انقلاب‌ها سخن گفت. چهره‌ای که دهه‌هاست نامش با جریان چپ، مبارزه، زندان ساواک و حضور در ارکان قدرت بعد از انقلاب گره خورده، امروز از تغییر مواضعش می‌گوید و اینکه شرایط بیرونی فرق کرده و او دیگر مثل گذشته انقلابی نیست. او در ادامه با تأکید بر اینکه راهی که برخی در درباره جنگیدن مطرح می‌کنند، راه مناسبی نیست، می‌گوید: هر جنگی حتی اینکه احساس پیروزی هم داشته باشیم به ضرر کشور و منافع ملی است. هیچ کشوری نباید طالب جنگ باشد، همه باید طالب صلح و شرایط آرام و باثبات باشند. نبوی در ادامه از لزوم راهبرد مذاکره می‌گوید و راهبرد در معنای واقعی کلمه را چیزی جدا از ایدئولوژی تلقی می‌کند: «از منظر ایدئولوژیک، ما همواره آمریکا را قدرتی مستکبر دانسته‌ایم و همچنان می‌دانیم اما از منظر راهبردی می‌توان با یک قدرت مستکبر نیز مذاکره کرد و در برخی حوزه‌ها به تفاهم رسید».

از آلزامبر سیاسی تا نمایش مذاکره

کیهان روز گذشته در مطلبی با تیترا «آلزامبر حاد مدعیان مذاکره با آمریکا» درباره سخنان منتشر شده از نبوی چند نکته را یادآور شد و نوشت که بستن کلمات قلبه و سلبانه مانند راهبردی و جامع و بزرگ به واژه مذاکرات موجب تولید معنا برای مذاکراتی که به واسطه خیانت‌های مکرر آمریکا عملاً بی‌معنا شده، نمی‌شود. ضمن اینکه راهبردها برخلاف تاکتیک‌ها، قابل جابه‌جایی نیستند و حتی اگر هم بودند با توجه به زیر پا گذاشتن برجام توسط ترامپ و خیانت وسط مذاکره، سخن از «تغییر راهبرد» چیزی جز تسلیم‌طلبی و واگذاری امتیازات جدید، لایند این بار در حوزه دفاعی نیست. توجیه مذاکره، لغو تحریم و دور کردن سایه جنگ بود؛ اما اکنون هم تحریم‌ها دو برابر شده، هم میز مذاکره بمباران شده و هم ترسور مقامات و فرماندهان و دانشمندان اجرا شده است. در چنین وضعی، سخن از مذاکره جز وطن‌فروشی و بی‌غیرتی تلقی نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت، نوعی آلزامبر سیاسی حاد گریبان امثال آقای نبوی را گرفته است. پیش از این کیهان باز هم به بهزاد نبوی و مطبوعات اصلاحات، حمله کرده و نوشته بود: هرگونه مذاکره با آمریکا چیزی جز نمایش و فریب نیست. در چنین شرایطی که کشور

دولت

مسیر جدید همکاری‌ها

نتایج سفر معاون اول رئیس‌جمهور به مسکو

گروه سیاسی: سفر دو روزه محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور به مسکو به‌منظور شرکت در بیست‌و‌چهارمین اجلاس نخست‌وزیران سازمان همکاری شانگهای از مهم‌ترین رویدادهای دیپلماتیک هفته بود؛ سفری که بسا مجموعه‌ای از دیدارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همراه شد و به گفته تحلیلگران، می‌تواند در روند روابط تهران- مسکو نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

عارف در نخستین برنامه رسمی خود در مسکو با میخائیل میشوستین، نخست‌وزیر روسیه، دیدار کرد. در این دیدار، دو طرف درباره گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل، تجارت همچنین پروژه‌های مشترک منطقه‌ای گفت‌وگو کردند. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی منطقه و افزایش فشارهای اقتصادی غرب بر روسیه، مسکو طی سال‌های اخیر تلاش کرده، روابط اقتصادی‌اش را با کشورهای آسیای تقویت کند و ایران نیز بخشی از همین راهبرد به شمار می‌رود. از این‌رو، گفت‌وگوی عارف با

میشوستین اهمیت مضاعفی داشت؛ چراکه مسیر همکاری‌ها در ماه‌های آینده را تا حد زیادی مشخص می‌کند. یکی دیگر از محورهای قابل‌توجه این سفر، حضور عارف در نشست با تجار و فعالان اقتصادی ایرانی مقیم روسیه بود. در این نشست، معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به حجم ۸/۴ میلیارد دلاری مبادلات ایران و روسیه در سال ۲۰۲۴ تأکید کرد که ظرفیت واقعی دو کشور به‌مراتب بیشتر از این عدد است و مشکلات موجود در مسیر صادرات و واردات باید هرچه سریع‌تر برطرف شود. او در این جلسه به موضوعاتی مانند موانع گمرکی، بروکراسی سنگین و مشکلات ترانزیت به‌ویژه در مسیرهای شمال- جنوب اشاره کرد و گفت، دولت چهاردهم بنا دارد با هماهنگی دستگاه‌های روسی، مسیر تجارت را تسهیل و برای بخش خصوصی فضای امن‌تر و شفاف‌تری ایجاد کند. دیدار با دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های روسیه نیز بخشی از برنامه سفر بود. عارف در این جلسه ضمن شنیدن دغدغه‌های

راهبردی با آمریکا» و «احتمال از سرگیری مذاکرات» را نه‌تنها تحریف واقعیت‌های میدانی بلکه اهرمی برای شرطی‌سازی معیشت و زندگی مردم دانسته است.

در خط حمله تندتر، اکانت راه دیالمه در شبکه اجتماعی ایکس وابسته به امیرحسین ثابتی نیز به میدان آمد و نبوی را «چریک پیر پشیمان» خطاب کرد و نوشت: چریک پیر پشیمان افاضه فرموده که در مواجهه با مذاکره با آمریکا باید ایدئولوژی را کنار گذاشت و از در راهبرد به گفت‌وگو نشست و بعد هم توضیح داده که از منظر ایدئولوژیک، آمریکا مستکبر است اما به لحاظ راهبردی یک قدرت است و باید با او به تفاهم رسید. چراکه راهبرد هم می‌تواند، تغییر کند. هم‌میهن و نبوی خجالت می‌کشند که بعد از گذشت ۵ ماه از جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران و شهادت بیش از هزار نفر از ایران، منظور باطنی خود را بگویند و متهم به بی‌شرفی شوند. اما این صغری کبری چیدن‌ها و ایجاد تعارض میان ایدئولوژی و راهبرد و لزوم بازتعریف منافع ملی در جهت این است که بگویند، غنی‌سازی را بی‌خیال شویم و بعد هم موشک‌هایمان را بدهیم برود تا بلکه رضایت آمریکا به عنوان یک قدرت را جلب کرده باشیم.

دلایل واکنش تند رسانه‌های اصولگرا

درک چرایی این حجم از واکنش‌های تند به اظهارات نبوی و ترس از مذاکره و نیز بی‌توجهی‌های مکرر به دستاوردهای برجام در تحلیل‌های آنان با توجه به فضای عمومی سیاست ایران به سادگی قابل فهم است. نکته اول این است که گفت‌مان مذاکره دوباره در جامعه جان گرفته و در شرایط بن‌بست اقتصادی، فشار تحریم‌ها و ناراضیاتی اجتماعی، ایده «تنش‌زدایی» بار دیگر به مطالبه‌ای قابل شنیدن تبدیل شده است. باز شدن دوباره این پرونده برای اصولگرایان نگران‌کننده است زیرا با روایت رسمی آنها مبنی بر مقاومت بی‌هزینه در تضاد قرار می‌گیرد. دوم اینکه خود شخصیت بهزاد نبوی هم عامل تشدید واکنش‌هاست. شخصیت نبوی اهمیت دارد. وقتی یکی از چهره‌های اصلی چپ انقلابی، با سابقه مبارزه و حضور در سطوح عالی قدرت، به چنین جمع‌بندی‌ای می‌رسد، وزن سیاسی آن سخن بسیار بیشتر می‌شود. سوم اینکه نبوی یک خط قرمز را جابه‌جا کرده و آن تفکیک ایدئولوژی از راهبرد است. این تفکیک برای جریان اصولگرا خطرناک تلقی می‌شود زیرا گسستن این پیوند، ولو در حد یک بحث نظری، می‌تواند پیامدهای گفتگمانی درازمدت برای آنها داشته باشد. در نهایت، نقد صریح نبوی از جنگ در شرایطی مطرح شده که رسانه‌های تندرو، کشور را در وضعیت نبرد توصیف می‌کنند، او می‌گوید هر جنگی، حتی به‌رغم احساس پیروزی، به ضرر کشور است، نگاهی که با روایت رسمی آنها سازگار نیست و دقیقاً به همین دلیل برایشان حساسیت‌برانگیز شده است. در این میان اصل اختلاف همچنان بر سر یک پرسش مهم است؛ اینکه آیا می‌توان راهبرد سیاست خارجی را تغییر داد، بدون آنکه ایدئولوژی تغییر کند یا نه؟ پرسشی که نبوی به آن پاسخ داده است: بله، جهان تغییر کرده و سیاست باید با منافع ملی تنظیم شود.

دانشجویان درباره مسائل آموزشی، اقامتی و وضعیت همکاری‌های علمی میان دو کشور، وعده کرد که هماهنگی بیشتری میان وزارتخانه‌های علوم ایران و روسیه ایجاد شود تا روند تبادل علمی و اعزام دانشجو، شکل منسجم‌تری بگیرد. این دیدار، از منظر دیپلماسی آموزشی و فرهنگی، از نقاط پرنرنگ سفر محسوب می‌شود.

عارف همچنین در حاشیه اجلاس شانگهای با نخست‌وزیر بلاروس دیدار و درباره همکاری‌های سه‌جانبه با محوریت حمل‌ونقل و صنایع گفت‌وگو کرد. در ادامه اجلاس نیز معاون اول رئیس‌جمهور همراه با سایر نخست‌وزیران کشورها در دیدار جمعی با ولادیمیر پوتین شرکت کرد. پوتین در این نشست بر استقبال روسیه از حضور فعال‌تر ایران در ساختارهای منطقه‌ای تأکید کرد و نقش تهران را در معادلات امنیتی آسیای مرکزی مهم دانست. به‌طور کلی، سفر عارف به مسکو ترکیبی از دیپلماسی سیاسی و پیگیری مسائل عملیاتی اقتصادی بود؛ از دیدارهای رسمی سطح بالا گرفته تا گفت‌وگوی مستقیم با فعالان اقتصادی و دانشجویان. این سفر می‌تواند، مقدمه‌ای برای احیای برخی پروژه‌های مشترک و ترسیم مسیر جدیدی در همکاری‌های ایران با اوراسیا باشد. عارف پس از پایان برنامه‌ها، عصر روز گذشته به تهران بازگشت.

غزه در دست عباس

طرح ترامپ در شورای امنیت تصویب شد

گروه بین‌الملل: شورای امنیت سازمان ملل متحد روز گذشته قطعنامه‌ای با عنوان قطعنامه ۲۸۰۳ (۲۰۲۵) درباره غزه تصویب کرد که به موجب آن، هیات صلح و نیروی ثبات بین‌المللی مجوز فعالیت در این منطقه را دریافت خواهند کرد. این اقدام بر اساس «طرح جامع ایالات متحده برای پایان دادن به درگیری غزه» طراحی شده و مسیر احتمالی آینده برای ایجاد کشور فلسطین را ترسیم می‌کند.

قطعنامه پیشنهادی آمریکا با کسب ۱۳ رأی مثبت و دو رأی ممتنع از سوی چین و روسیه به تصویب رسید و از آنجا که هیچ‌یک از اعضای شورای امنیت مخالفت نکردند به رسمیت شناخته شد. طبق این قطعنامه، کشورهای عضو می‌توانند در «شورای صلح» یا هیات انتقالی مشارکت کنند؛ نهادهی که مسئول نظارت بر بازسازی و احیای اقتصادی غزه خواهد بود. نیروی ثبات بین‌المللی که در این قطعنامه پیش‌بینی شده، مأمور خلع سلاح غزه، جمع‌آوری سلاح‌ها و تخریب زیرساخت‌های نظامی خواهد بود. با این حال جنبش حماس ضمن مخالفت با تصویب پیش‌نویس، آن را تلاشی برای تحمیل قیمومیت بین‌المللی بر غزه دانست و اعلام کرد: «این اقدام مردم و جناح‌های ما را رد و نیروی بین‌المللی را از بی‌طرفی

ادامه تیتریک

حامل پیام ایران؟

پیش‌تر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نیز گفته بود: «من خیلی دوست دارم، بتوانم در زمان مناسب آن تحریم‌ها را از ایران بردارم و به آنها فرصتی برای بازسازی بدهم چون دوست دارم ببینم ایران به‌صورت مسالمت‌آمیز خودش را دوباره بسازد». او تأکید کرد: «اگر ایرانی‌ها دیگر مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل نگویند، فرصتی مثل سوریه خواهند داشت».

کارشناسان معتقدند، نقش‌آفرینی عربستان به عنوان کشور تأثیرگذار شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند امکان تحقق و نتیجه‌گیری موفقیت‌آمیز مذاکرات را افزایش دهد. اگرچه اصل تصمیم، هدایت و مدیریت رفع تنش‌ها با ایران و آمریکاست اما برای کمک به رفع بحران، شرکای منطقه‌ای می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. به ادعای اندیشکده آتلانتیک، بن‌سلمان ممکن است در دیدار با ترامپ بگوید که آماده پذیرش میزان نمادینی از غنی‌سازی در ایران است؛ مشروط بر اینکه عربستان نیز بتواند، غنی‌سازی را در خاک خود انجام دهد. آتلانتیک در ادامه نوشت: ولیعهد همچنین می‌تواند استدلال کند که مذاکرات باید در اسرع وقت از سر گرفته شود و حتی عربستان می‌تواند، نقش میانجی را ایفا کند. مهم‌تر از همه، بن‌سلمان می‌تواند از طرف سعودی‌ها ایده تشکیل یک کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای را بپذیرد؛ ایده‌ای که می‌تواند جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ریاض را نیز پیش برد از جمله ایجاد یک بانک سوخت هسته‌ای منطقه‌ای. موضوع میانجی‌گری عربستان بین ایران و آمریکا در حالی مورد توجه قرار گرفته است که خبرگزاری رویترز در گزارشی با اشاره به دیدار پیش‌روی بن سلمان و ترامپ اعلام کرد که ترامپ برای ولیعهد سعودی، فرش قرمز پهن خواهد کرد. این گزارش با عنوان «ترامپ با پیشنهاد جت‌های جنگنده و قراردادهای تجاری از ولیعهد عربستان سعودی استقبال خواهد کرد» آمده است: دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی و حاکم واقعی عربستان، فرش قرمز پهن خواهد کرد و در دیداری که سه‌شنبه برگزار می‌شود، انتظار می‌رود فروش جنگنده‌های اف-۳۵ و قراردادهای تجاری با عربستان پیش برده شود. رویترز همچنین نوشت، بن سلمان در این دیدار به دنبال مأموریت احیای جایگاه کشورش در عرصه جهانی است و می‌خواهد به ترامپ اثبات کند که حمایت از رهبری قوی او، ارزش چنین قفاری را دارد.

به نوشته این خبرگزاری، استقبال گرمی که قرار است از بن سلمان در واشنگتن انجام شود، تازه‌ترین نشانه از بهبود روابط پس از تنش عمیقی است که با مرگ خاشقچی ایجاد شده بود. همچنین بر پایه این گزارش در جریان دیدار بن سلمان از کاخ سفید، او گفت‌وگوهایی با ترامپ در دفتر بیضی خواهد داشت. ترامپ امیدوار است وعده سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری که عربستان در جریان سفر ماه مه ترامپ وعده داده بود را عملیاتی کند؛ وعده‌ای که به گفته کاخ سفید، بزرگ‌ترین مجموعه توافقی‌های تجاری ثبت‌شده در حوزه هوش

محروم می‌کند و به نفع اشغالگران عمل خواهد کرد». دونالد ترامپ در پستی در شبکه‌های اجتماعی ادعا کرد این قطعنامه که «هیات صلح را به رسمیت می‌شناسد و تأیید می‌کند و من ریاست آن را بر عهده خواهم داشت... به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تأییدیه‌ها در تاریخ سازمان ملل ثبت خواهد شد و به صلح بیشتر در سراسر جهان منجر خواهد شد». مایک والتز، سفیر آمریکا در شورای امنیت، پیش از رأی‌گیری با تأکید بر ضرورت تصویب قطعنامه، مدعی شد: «رای ندادن به این قطعنامه به معنای موافقت با آغاز دوباره جنگ است». او افزود که طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ همه راه‌حل‌های ممکن را پیش‌بینی کرده و جلوگیری از بازگشت به نقطه جنگ ضروری است.

به گفته والتز، این قطعنامه حاصل تلاش دیپلماتیک مشترک کشورهای قطر، مصر، عربستان سعودی، پاکستان، اندونزی و ترکیه است و یک «نقشه راه جسورانه و عمل‌گرایانه» ارائه می‌دهد. طبق این طرح، نیروی ثبات بین‌المللی شامل نیروهایی از کشورهای با اکثریت مسلمان مانند اندونزی و جمهوری آذربایجان خواهد بود که تحت فرماندهی واحد، امنیت غزه را تأمین، فرآیند خلع سلاح را

نظارت و عبور امن کمک‌های بشردوستانه را تضمین می‌کنند. والتز همچنین مدعی شد که این نیرو تدریجاً جایگزین ارتش اسرائیل خواهد شد و نیروی پلیس فلسطینی منتخب تأیید شده، نقش جدیدی بر عهده خواهد گرفت. یک نهاد انتقالی با هماهنگی بین‌المللی و تأمین مالی بازسازی از طریق صندوق امانی بانک جهانی نیز ایجاد خواهد شد. این اقدام، مسیر احتمالی خودمختاری فلسطینیان پس از اصلاحات، تشکیلات خودگردان را مشخص می‌کند. در مقابل واسیلی بنزیا، سفیر روسیه با اعلام رأی ممتنع کشورش از کنار گذاشته شدن فلسطینیان ابراز نگرانی کرد و گفت، آمریکا «با حسن‌نیت» عمل نکرده است. به گفته وی، این قطعنامه قادر به پایان دادن به درگیری و توقف قحطی در فلسطین نخواهد

آمریکا

وعده بازداشت

چه پوتین باشد چه نتانیاو!

زهران ممدانی در مصاحبه‌ای با شبکه ای‌بی‌سی بر پیروی شهر نیویورک از قوانین بین‌المللی تأکید کرد و گفت که همه تلاش خود را برای اجرای قوانین بین‌المللی خواهد کرد. مجری ای‌بی‌سی از ممدانی که نخستین شهردار مسلمان کلانشهر نیویورک است، سوال کرد: به عنوان شهردار نیویورک اعلام کرده‌اید، بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل را بازداشت خواهید کرد. آیا در جریان مجمع عمومی بعدی سازمان ملل این کار انجام خواهید داد؟ ممدانی در پاسخ گفت: بارها و بارها اعلام کرده‌ام که معتقدم شهر نیویورک، شهری است که بر پایه حقوق بین‌الملل بنا شده و باید از قوانین بین‌المللی پیروی کند. شهردار منتخب نیویورک با بیان اینکه در این شهر قوانین بین‌المللی اجرا خواهند شد، گفت: این موضوع شامل اجرای احکام صادر شده توسط دادگاه کیفری بین‌المللی می‌شود، چه این احکام برای بنیامین نتانیاو باشد و چه برای ولادیمیر پوتین. وی افزود: از نظر من، این برای نشان دادن ارزش‌های ما بسیار مهم است. برخلاف دونالد ترامپ، کسی هستم که می‌خواهم در محدوده قوانین آمریکا باقی بمانم. بنابراین همه تلاش خود را خواهم کرد تا همه مسیرهای قانونی را طی کنم و قوانین خود را ایجاد نکنم. ممدانی ادامه داد: ما یک شهر جهانی هستیم و فکر می‌کنم، مردم نیویورک می‌خواهند ما به ارزش‌های خود پایبند باشیم. فکر می‌کنم، احکام بازداشت دادگاه‌های بین‌المللی نیازمند این است که ما همه احتمالات قانونی را بررسی و از آنها پیروی کنیم. ممدانی در پاسخ به اینکه «ایالات متحده به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) پایبند نیست»، گفت: آمریکا هیچ معاهده‌ای برای دیوان کیفری بین‌المللی امضا نکرده است. با این حال این دادگاه، حکم بازداشت بنیامین نتانیاو را صادر کرده است همان‌طور که برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه نیز چنین حکمی صادر کرده بود. بر این باورم که باید احکام بازداشت صادرشده از سوی دیوان کیفری بین‌المللی را رعایت کنیم اما این اقدام باید در چارچوب تمامی قوانین موجود انجام شود. من قصد ندارم، قانون جدیدی وضع کنم.



واشنگتن خارج مانده است.

ترامپ بارها درباره تلاشش برای گسترش «توافقی‌های ابراهیم» در دوره نخست خود سخن گفته است؛ توافقی‌هایی که روابط تجاری و دیپلماتیک میان اسرائیل و امارات متحده عربی، بحرین و مراکش را رسمی کرد. او روز جمعه در گفت‌وگو با خبرنگاران در هواپیمای ایرفورس وان گفت: «امیدوارم عربستان سعودی خیلی زود به توافقی‌های ابراهیم بپیوندد». ملک سلمان، پسر ولیعهد، در دوره نخست ترامپ با پیوستن کشور به توافقی‌های ابراهیم مخالفت کرده بود و محمد بن سلمان نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که بدون تشکیل یک کشور فلسطینی، حاضر به پیوستن نخواهد بود. با این حال ترامپ همچنان اطمینان دارد که محمد بن سلمان در نهایت این توافق را خواهد پذیرفت. او این ماه در سخنرانی خود برای رهبران تجاری و سفیر عربستان در واشنگتن، شاهدخت ریمنا بندر آل سعود، گفت: «اکنون افراد زیادی به توافقی‌های ابراهیم می‌پیوندند و امیدواریم خیلی زود عربستان سعودی را هم داشته باشیم».

در دوره دولت بایدن، محمد بن سلمان تمایل خود را برای برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل در ازای دسترسی به فناوری هسته‌ای و تضمین‌های امنیتی نشان داده بود؛ فرمولی که به نظر می‌رسد، ترامپ اکنون مشتاق احیای آن است. کارشناسان معتقدند، روند پیوستن عربستان به پیمان ابراهیم به این سادگی‌ها نیست. دولت نتانیاو کاملاً با هرگونه تشکیل کشور فلسطینی مخالف است و محمد بن سلمان می‌داند تا زمانی که نتانیاو نخست‌وزیر باشد حتی روندی برای تشکیل کشور فلسطین آغاز نخواهد شد. بر همین اساس به نظر می‌رسد، بحث تعهد مالی عربستان برای بازسازی غزه از موضوعات گفت‌وگوی ترامپ و بن سلمان باشد.

سفر ولیعهد از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا هدف آن تنظیم مجدد و تحکیم روابط ایالات متحده و عربستان سعودی حول یک الگوی جدید است. این مشارکت در حال گذار از یک ترتیب ساده «نفت در برابر امنیت» به مشارکتی است که با تحول اقتصادی مشترک (چشم‌انداز ۲۰۳۰) و همکاری امنیتی ساختاریافته تعریف می‌شود.

گزارش

تغییر ذائقه در خواندن

سیدعباس صالحی با نمایندگان صنوف نشر دیدار کرد



همزمان با سی‌وسومین دورهٔ هفتهٔ کتاب، جمعی از نمایندگان صنوف نشر با سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیدار و گفت‌وگو کردند.

صالحی در این دیدار گفت: «در پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌ها» در سال ۱۳۸۲ در پاسخ به این پرسش که «آیا کتاب غیردرسی مطالعه می‌کنید؟» ۵/۶۳ درصد از پرسش‌شوندگان پاسخ داده بودند، بله، در موج دوم پیمایش در سال ۱۳۹۴ این رقم به ۴/۴۱ درصد کاهش یافت و در پیمایش «مصرف فرهنگی ایرانیان» در سال ۱۳۹۸ این رقم به ۸/۳۲ درصد رسید؛ یعنی در عرض سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۸ تقریباً آن‌هایی که گفتند کتاب می‌خوانند به نصف رسیدند. اما باید به این نکته هم توجه داشت که براساس پیمایش اخیر پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ، پرسش‌شوندگان به طور متوسط ۷۰ دقیقه در روز در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مختلف، «متن علمی» اعم از مقاله، تحلیل و ... می‌خوانند یا مستند علمی و امثال آن را مشاهده می‌کنند. این موارد نشان می‌دهد که به سمت ذائقه‌های جدید می‌رویم و به طبع بنا به ذائقه‌های جدید باید تدابیر لازم را اتخاذ کنیم. اگر فکر کنیم، مخاطب ما مشابه ۵۰ سال، ۳۰ سال و یا حتی ۱۰ سال قبل است، اشتباه کرده‌ایم و در نتیجه آن حوزهٔ فرهنگ و اقتصاد نشر، هر دو ضربه می‌خورد. در سال‌های اخیر تغییرات مختلف اجتماعی و فناورانه پدید آمده که باید متناسب آن برنامه‌ریزی کرد؛ جامعه بی‌کتاب، جامعه بی‌آین است و جامعه بی‌آین، جامعه بی‌هویت قلمداد می‌شود. قالب‌های کتاب می‌تواند، عوض شوند و باید آمادگی آن را داشته باشیم؛ زمانی از «مطلب‌های فست‌فودی» نگران بودیم اما هم اکنون از آن هم عبور کردیم و به قالب‌های دیگری نزدیک شدیم.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به سخنان حاضران گفت: «برخی از نکات مطرح شده در حوزهٔ چالش‌ها جزو مسائل مادر است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنم. اولین مورد «تحریک تقاضا» است؛ اینکه چگونه می‌شود در حوزه کتاب به «تحریک تقاضا» بپردازیم جزو مسائل اساسی است. به عنوان نمونه یکی از راه‌های تاثیرگذاری بر چالش «تحریک تقاضا» این است که بررسی کنیم چگونه می‌توان در آموزش ضمن خدمت کارکنان توجه به کتاب را جدی‌تر مدنظر قرار داد. در این راستا کتاب‌هایی که در کارآمدی مهارتی و دانشی کارکنان مؤثر است، می‌تواند مورد شناسایی و توجه قرار گیرد.»

چالش مهم قاجاق کتاب

وزیر ارشاد با بیان اینکه توجه به مدارس و مهدکودک‌ها نیز گروه هدف دیگری است که باید در این مسیر به آن توجه کرد، افزود: «مدارس در سال‌های آینده دچار تحول ساختاری خواهند شد و باید جایگاه کتاب (اعم از صوتی، غیرصوتی و ...) را در بستر جدید تعریف کنیم همچنین ایده کارت فرهنگ می‌تواند، بخشی از چالش‌های اقتصادی که دانشجویان در زمینه تهیه کتاب با آن مواجه هستند را برطرف کند. مسألهٔ دیگر که جزو چالش‌های بنیادین محسوب می‌شود «قاجاق کتاب» است؛ بازار کاذب به بازار سالم آسیب می‌زند و باید با اتخاذ تدابیری، مانع از انجام این کار شویم؛ وظیفه داریم ابتدا مسئله قاجاق کتاب را کنترل کنیم سپس آن را به‌شدت کاهش دهیم این اقدامات حتماً تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد کتاب می‌گذارد که در این زمینه، تجربه‌های پیشین در دولت یازدهم و دوازدهم را می‌توان دنبال و تکمیل کرد. هم‌چنین بخش دیگری از بازار کتاب کاذب، سرعت غیرمجاز از متون منتشره است که در این زمینه فعال شدن سریع‌تر سامانه مشابهت یار به کمک می‌آید.» وزیر فرهنگ و ارشاد با اشاره به نقش تشکل‌های صنفی در

صنعت نشر، تصریح کرد: «حکم‌رانی سالم و روان در دولت کوچک رخ می‌دهد و کارها باید در اختیار نهادهای مردمی باشد؛ البته ممکن است در حوزه‌های صنفی هم خطاهای احتمالی صورت بگیرد اما باید تلاش کرد، کار در دست گروه‌های مردمی باشد، هر قدر «میانجی‌های قوی‌تری» داشته باشیم به نفع حکمرانی است.» صالحی، ضعف مطالعات پایه و پژوهش‌های مبنایی حوزهٔ نشر را دیگر چالش اصلی دانست و گفت: «باید به پژوهش‌های جهانی دسترسی داشته باشیم و علاوه بر آن پژوهش‌های داخلی جدی‌تری در حوزه نشر داشته باشیم چون یکی از تسهیلات پایه برای حوزه نشر، مطالعات پایه و سپس عرضه آنهاست.» در این دیدار علاوه بر وزیر فرهنگ محسن جوادی، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ نیز حضور داشت و نمایندگان صنوف نشر با بیان چالش‌ها به راهکارهای برون‌رفت از آن پرداختند.

دعوت به کتابگردی



احمد مسجدجامعی، نایب رئیس هیأت امنای خانهٔ کتاب و ادبیات و وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در یادداشتی به مناسبت کتابگردی نوشت: «پنج‌شنبه پیش‌رو، روزی برای پاسداشت کتاب، پاسداشت ایران و پایداری فرهنگی است. در طول تاریخ ایران یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری و استمرار این سرزمین، کتاب بوده است. از شاهنامهٔ فردوسی که حافظه تاریخی و روح حماسی ملت را در روزگار تیره، زنده نگه داشته است تا آثار بزرگانی که فرهنگ ایرانی را از عصری به عصر دیگر رسانده‌اند. این کتاب‌ها فقط روایت نیستند بلکه ستون‌های هویت ایرانیان‌اند، مقاومت ایرانیان در مقابل تجاوز بیگانگان در کتاب‌های دیروز و امروز ثبت شده است. در حماسه‌ها، تاریخ‌نامه‌ها، خاطرات و رمان‌ها، هر دوره‌ای زخمی داشته و هر زخمی روایتی. سالی است که ایران، هدف تجاوز مستقیم قرار گرفت. تجاوزی آشکار که خطرات تهدید اضطراب و ناامنی را برای مردم زنده کرد. در چنین شرایطی پناه بردن به کتاب، فرهنگ و روایت بیش از هر زمان دیگری معنی پیدا می‌کند. کتاب‌گردی امسال فقط یک برنامه نمادین در هفتهٔ کتاب نیست تأکید دوباره‌ای است بر اینکه فرهنگ و دانایی، مهم‌ترین پشتوانه جامعه در برابر سختی‌ها و تجاوزهاست. خوشبختانه این آیین در نهادهای نشر، جا افتاده و اول و آخر آن به همدلی و همراهی مردم است. از خانواده‌ها، نویسندگان، معلمان، ناشران، کتاب‌فروشان و مردم فرهنگ‌دوست دعوت می‌کنیم، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۴ چون هر سال به کتاب‌فروشی‌های سراسر کشور سر بزنند، کتاب‌های تازه را ورق بزنند و چند دقیقه در فضای کتاب بایستند و اگر توانستند، خریدی کوچک انجام بدهند. حضور شما چراغ فرهنگ و کتاب‌فروشی‌ها را روشن نگه می‌دارد و خاطره مقاومت فرهنگی را استوارتر می‌کند. پنج‌شنبه در کتاب‌فروشی‌های شهر دیدار می‌کنیم، کسب می‌خوانیم فرهنگ را زنده نگه می‌داریم و در برابر هر تجاوز، ایستادگی فرهنگی تاریخی‌مان را یادآوری می‌کنیم.»

از آزادسازی علم نترسیم

نقد رسول جعفریان نسبت به تلقی سنتی از دانش

پرسش از چرایی «بسته بودن تاریخی علم» در ایران، پرسش دربارهٔ یک ذهنیت دیرپاست؛ ذهنیتی که علم را نه «حق همگانی» بلکه «دارایی طبقات خاص» می‌دانست. از کتابخانه‌های صندوقی گرفته تا شیوهٔ مواجهه با نسخه‌های خطی، همه جا «ترس از عمومی‌سازی» دیده می‌شود.

رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مرکزی کتابخانه دانشگاه تهران در گفت‌وگو با اینها، ریشه این نگاه را در تلقی سنتی از دانش می‌بیند؛ جایی که علوم سَری، جفر و سلسله‌مراتب اخلاقی تعیین می‌کرد، چه کسی «مستحق دانستن» است. اما دنیای مدرن، علم را از صندوق بیرون کشید و روی قفسه گذاشت؛ قابل تکثیر، قابل انتقال. او از مواجهه با کامپیوتر، نرم‌افزارهای پژوهشی و تکثیرپذیری متن و تأثیر این مواجهه گفت که وقتی علم تکثیر می‌شود، «زنده» می‌ماند. مقاومت در برابر دسترسی آزاد هنوز ادامه دارد؛ از محدود کردن نسخه‌های خطی تا پنهان‌کاری دانشگاه‌ها در اشتراک داده‌ها. جعفریان معتقد است، تغییر ذهنیت زمان می‌برد و تنها با گفت‌وگو، آموزش و فشار افکار عمومی ممکن می‌شود. گوشودگی اگر به «ساختار» تبدیل نشود، با تغییر مدیر، همه‌چیز دوباره به تنظیمات کارخانه بازمی‌گردد. راه نجات، پذیرش این حقیقت ساده است: عصر جدید، عصر تکثیر و گردش آزاد داده‌هاست؛ نه صندوق‌های بسته و علم طبقه‌بندی شده است.

راز موفقیت جهان جدید عمومی‌سازی دانش است

او در نقد تلقی سنتی از علم می‌گوید: «تلقی تاریخی ما از علم حالا نخواهیم آن را دقیقاً با برخی جوامع اشرافی یا غیراشرافی مقایسه کنیم مثل آنچه به دورهٔ ساسانی نسبت می‌دهند، این بوده که علم متعلق به گروهی خاص است؛ یعنی گروهی «مستحق علم‌اند» و بقیه نه. مشابه همین را در طیف‌بندی‌های صوفیه می‌بینیم؛ جایی که از «سو» و «راز» سخن می‌گویند. آیا در قرآن جایی هست که علم، ویژه گروهی خاص دانسته شده باشد؟ آیه «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» هست که البته مربوط به حوزه دین است. اما بعدها این تصور شکل گرفت که هر کسی شایسته دانش نیست و نباید علم را به هر کسی آموخت، چون ممکن است «ضرر» داشته باشد. برای کی؟ این تفکر منشأ بسیاری از توهمات و محدودیت‌ها

سینمای ایران

گوگوش در نقش موش!

علیرضا داوودنژاد از خاطرات ساخت فیلم نازنین گفت

علیرضا داوودنژاد از سال ۱۳۵۱ در سینمای ایران فعالیت کرده است. هنوز ۲۰ سالش نشده بود که فیلمنامه‌اش جُلُو دوربین رفت. شاید برای خیلی‌ها دور از تصور باشد که او پیش از انقلاب، فیلمنامه ۱۰ فیلم را نوشته و ۳ فیلم کارگردانی کرده و پس از انقلاب هم ۱۷ فیلم ساخته و ۱۵ فیلمنامه نوشته که توسط کارگردانان دیگر جُلُو دوربین رفته است. برخلاف بسیاری از هم‌دوره‌ای‌هایش و کارگردانان نسل بعد از خود هنوز هم سرپرشوری در فیلمسازی دارد. یا با دوربین موبایل فیلم می‌سازد و یا اینکه فیلمی را کارگردانی می‌کند که نشانی از پیری و افسردگی در آن نیست. دو فیلم آخرش یعنی «روغن مار» و «فراری» به خوبی نشان می‌دهد که حس و حالس نسبت به کار و کارگردانی در سینما ربطی به سن و سالش ندارد. او حالا ۷۱ سال دارد و غم‌های بزرگی را پشت سر گذاشته. مادر و مادر بزرگش که آنها را خود تبدیل به بازیگر کرده بود از دست داد و غم بزرگ‌تر از دست دادن فرزند را هم تجربه کرد. همین سال پیش بود که فرزندش رضا را به دلیل بیماری از دست داد. با همه اینها، او هنوز هم نگران سینمای ایران است. هرازگاهی برای آن و یا درباره آن می‌نویسد و هشدارهایی که لازم می‌داند را می‌دهد. با مصائبی که پشت سر گذاشته، طبیعی است که مدتی نتواند پشت دوربین برود اما واکنش او نسبت به مسائل و معضلات سینما، نشان از تعصب و حساسیت او نسبت به حرفه‌اش دارد.

داوودنژاد تنها کارگردان حال حاضر ایران است که در داخل ایران فعالیت می‌کند و پیش از انقلاب با بازیگری مانند فائقه آتشین همکاری داشته و او در یکی از فیلم‌هایش بازی کرده است. یکی از آرزوهای این روزهایش این است که قسمت دوم این فیلم را با حضور گوگوش و بهروز وثوقی بسازد اما در عین حال می‌داند که ممکن است که این آرزو هیچ‌وقت به سرانجام نرسد و یا برای برآورده

شده است. گمان من این است که این ذهنیت فقط ویژه ما هم نیست؛ احتمالاً بخشی از تفکر سنتی بشری است. نوعی از علوم مانند «کیمیا» و «سیمیا» که سرشار از رمز و راز بوده‌اند، همین تصور را تقویت می‌کردند. حتی ایده «ریاضت برای فهمیدن» بخشی از همین ذهنیت است؛ یعنی علم، قابلیت معنوی و اخلاقی می‌خواهد. یکی از دوستان می‌گفت، من سال‌ها دنبال «علم جفر» بودم؛ نه از سَر مادیات بلکه چون فکر می‌کردم اگر به «پشت صحنه غیب» راه پیدا کنم، هم پول به دست می‌آورم و هم حقایق عالم را می‌فهمم. می‌گفت ۱۵ سال عمرم را صرف این کردم. ببینید تصور راه رسیدن به علم چه بوده است. این‌ها را بگذارید در برابر تصور دنیای مدرن؛ جهانی که خوب یا بد علم را عمومی کرده است. مثال «کتابخانه‌های صندوقی» نمونه خوبی است. کتاب‌ها در صندوق بودند، نه قفسه. علم، در صندوقی بسته بود تا زمانی که تبدیل به قفسه شد؛ پشت کتاب‌ها پیداست و همه می‌توانند بخوانند. رده‌بندی علوم نیز همین معنا را تقویت کرد؛ کتاب‌های مربوط به یک حوزه را کنار هم گذاشت و مسیر مطالعه را روشن کرد. من اولین بار این شیوه کتابداری را در دههٔ ۶۰ در بنیاد پژوهش‌ها دیدم. آن سال‌ها که می‌رقم آنجا البته پیش از آن در «راه حق» هم تجربه‌هایی از دسته‌بندی کتاب‌ها بود اما بنیاد پژوهش‌ها، علمی‌تر عمل می‌کرد. مثلاً دربارهٔ نیشابور، هرچه لازم بود پشت سر هم چیده شده بود؛ دربارهٔ خراسان هم همین‌طور و این کاملاً یک الگوی مدرن است: گسترش علم و عمومی‌سازی آن. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت جهان جدید نیز همین است. حال تصور کنید ۱۰۰ سال پیش کسی نمی‌گفت «سوادآموزی برای همه واجب است» اما امروز این بدیهی است. در نظام سنتی ما، علم دایره‌ای محدود داشته است. بعدها برخی‌ها حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ رِیْضَةٌ» را به معنای «خواندن و نوشتن» تفسیر کردند، درحالی که مفهوم «علم» در دوره میانه چنین گسترده نبود. جلال متینی مقاله دقیقی در این باره دارد در «ایران‌نامه» که تلقی علما از مفهوم علم را بررسی کرده است. همه این‌ها را بگذارید کنار ذهن من؛ ذهنی که به‌خصوص از حدود سال‌های ۷۰-۶۸ متوجه مفهوم «انتشار علم» شد. بعدها هم که درباره مفهوم علم در دنیای اسلام کار کردم و از حوالی سال ۸۰ بود که حساسیت‌م روی ترویج علم، دسترسی آزاد به آن، سهل‌گیری و به قول شما، گشاده‌روی را در برابر خواستاران کتاب توسعه دادم.»



شدنش، دیر شود. او این روزها با عصر ایران گفت‌وگوی مفصلی انجام داده که در بخش‌هایی از آن به خاطرات مربوط به فیلم «نازنین» با حضور گوگوش و چنگیز وثوقی پرداخته است.

داوودنژاد در پاسخ این پرسش که در فیلم اولی که در سال‌های پیش از انقلاب ساختید که با حضور سوپرستار موسیقی آن زمان فائقه



کریستین بیل هم به مخمسه رفت

مایکل مان، پس از آل پاچینو و دی کاپریو، بیل را هم برگزید

اصلی برای شخصیت‌های اصلی رخ می‌دهد.

این کتاب که در سال ۲۰۲۲ منتشر شد بین دو بازه زمانی جابه‌جا می‌شود. داستان اول به شی‌هرلیس می‌پردازد که در تلاش است تا از پلیس لس‌آنجلس فرار کند و هانا نیز پس از یک سرقت بانکی ناموفق به دنبال او می‌افتد و داستان به مناطق سه‌مرزی و جنوب شرق آسیا پیش می‌رود. داستان دوم خواننده را به شیکاگو در سال ۱۹۸۸ بازمی‌گرداند، زمانی که مک کالی، شی‌هرلیس و گروه حرفه‌ای‌شان در ساحل غربی، مرز آمریکا و مکزیک و شهر بادها به دنبال اهداف خود هستند و در همان زمان هانا در پلیس شیکاگو به یک ستاره در حال ظهور تبدیل می‌شود و یک باند فوق‌العاده خشن را تعقیب می‌کند.

فیلم «مخمسه» ماه آینده اسمی سالگرد اکرانش را جشن می‌گیرد. این فیلم محبوب درباره رویارویی یک کارآگاه پلیس لس‌آنجلس با بازی آل پاچینو و یک دزد حرفه‌ای با بازی رابرت دنیرو بود. در عین حال تأثیر آن را بر روابط حرفه‌ای و زندگی شخصی آنها نیز به تصویر می‌کشد.

مایکل مان، فیلمنامه اصلی را در سال ۱۹۸۹ نوشت و آن را بر اساس تعقیب افسر پلیس شیکاگو، چاک آدامسون، نیل مک‌کالی جنایتکار، که شخصیت دنیرو به نام او نامگذاری شده است، نوشت. این فیلمنامه ابتدا برای یک سریال تلویزیونی توسط مان نوشته شد که پس از دریافت نکردن سفارش سریال به فیلم تلویزیونی در سال ۱۹۸۹ تبدیل شد. در سال ۱۹۹۴ مان دوباره فیلمنامه را بررسی کرد تا آن را به یک فیلم سینمایی تبدیل کند و با همکاری آرت لیپسون این پروژه را تولید کرد. این فیلم نشان‌دهنده اولین حضور دنیرو و پاچینو روی پرده با هم پس از دوره‌ای از بازی‌های تحسین شده هر دو است.

«مخمسه» با بودجه ۶۰ میلیون دلاری ساخته شد و ۱۸۷ میلیون دلار در گیشه جهانی فروخت.

کریستین بیل در فیلم‌های متنوعی بازی کرده که از «روانی آمریکایی» تا نقش دوگانه بروس وین و پتمن در سه‌گانه «شوالیه تاریکی» و ایفای نقش چهره‌ای مانند دیک چنپی، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در «معاون» را دربرمی‌گیرد. او در نقش راننده مسابقات رانندگی در «فورد در برابر فراری» هم بازی کرد که مان تهیه‌کننده اجرایی آن بود. وی قرار است در فیلم «عروس!» به کارگردانی مگی جیلنهال در نقش فرانکشتاین و در فیلم «مدن» به کارگردانی دیوید او. راسل در نقش ال دیویس، مالک گروه رابدرز، بازی کند.

پیش‌بینی می‌شود که «مخمسه ۲» با یک فیلمبرداری ۷۷ روزه بسا ۴۰ بازیگر اصلی و مکمل ۸۰۰ نفر گروه تولید و ۱۳۵۰ بازیگر پس‌زمینه به تصویر کشیده شود. البته فیلمبرداری تمام فیلم بسیار بیشتر از آن ۷۷ روز در لس‌آنجلس طول خواهد کشید و مان به تازگی تأیید کرده که تولید فیلم جهانی است و لس‌آنجلس، شیکاگو، پاراگوئه و سنگاپور لوکیشن‌های او خواهند بود.

«مخمسه ۲» به احتمال زیاد با بازی کریستین بیل همراه با آل پاچینو و لئوناردو دی‌کاپریو ساخته خواهد شد.

به گفته منبعی آگاه از پروژه «مخمسه ۲» مایکل مان، کریستین بیل برای ایفای نقشی در این دنباله که انتظار برای نمایشش زیاد است در نظر گرفته شده است. بیل پیش از این در فیلم «دشمنان مردم» مایکل مان بازی کرده و در صورت نهایی شدن قراردادها، این فیلم ۲ ستاره خواهد داشت چراکه آل پاچینو و لئوناردو دی‌کاپریو نیز پیش از این به عنوان بازیگران اصلی این فیلم معرفی شده بود.

«مخمسه ۲» پیش‌درآمد درام جنایی مایکل مان در سال ۱۹۹۵ با بازی آل پاچینو و رابرت دنیرو است. انتظار می‌رود استودیوهای آمازون، متروگلدوین مایر و یونایتد آرتیستس تولید این فیلم را در سال ۲۰۲۶ آغاز کنند. این پروژه مبلغ قابل توجه ۳۷.۲ میلیون دلار اعتبار مالیاتی از کمیسیون فیلم کالیفرنیا برای فیلمبرداری در این ایالت دریافت کرده است.

رمان که در سال ۲۰۲۲ منتشر شد، دو خط داستانی دارد: پس از پایان فیلم اول شی‌هرلیس تلاش می‌کند از دست LAPD بگریزد و هانا در پی اوست؛ داستان سپس به مناطق مرزی سه‌گانه و جنوب‌شرق آسیا کشیده می‌شود. پیش‌درآمد سال ۱۹۸۸ در شیکاگو داستان به گذشته برمی‌گردد؛ جایی که مک‌کالی، شی‌هرلیس و گروه حرفه‌ای‌شان در سواحل غربی، مرز آمریکا و مکزیک و شیکاگو سرقت‌های سنگین انجام می‌دهند. همزمان، هانا به عنوان پلیسی جوان در تعقیب یک باند خشن‌طلب از متجاوزان خانگی است.

هنوز مشخص نیست که کریستین بیل دقیقاً چه نقشی را بازی خواهد کرد اما فیلمنامه توجه بازیگران برجسته‌ای را جلب کرده است. کریستین بیل و دی‌کاپریو هر دو برنده جایزه اسکار هستند و مان فرصت دارد تا استاندارد بالایی که در نسخه اصلی با بازی رابرت دنیرو، آل پاچینو و ول کیلمر تعیین کرده بود را دوباره تکرار کند.

هرچند تاکنون چیزی از جزئیات داستان این فیلم فاش نشده اما مان فیلمنامه را از رمان پرفروش سال ۲۰۲۲ خود که با همکاری مگ گاردینر نوشته بود، اقتباس کرده است. مایکل مان، جری بروکهایمر و اسکات استایر و نیک نسبیت تهیه‌کنندگان و اریک راث و شین سالرنو نیز به‌عنوان تهیه‌کنندگان اجرایی در این پروژه حضور خواهند داشت.

فیلم «مخمسه» در سال ۱۹۹۵ آل پاچینو را در نقش کارآگاه ونیست هانا، دنیرو را در نقش نیل مک‌کالی و کیلمر را در نقش کریس شی‌هرلیس معرفی کرد. این فیلم اگرچه در زمان خودش موفق بود اما به مرور به یک کلاسیک جنایی با طرفداران جهانی تبدیل شد.

کتاب «مخمسه ۲» نیز توسط مان و گاردینر نوشته شده است اما اقتباس از فیلم نیست بلکه داستان همه وقایعی را دنبال می‌کند که قبل و بعد از اتفاقات نسخه



ترس از علم پس از جنگ جهانی دوم

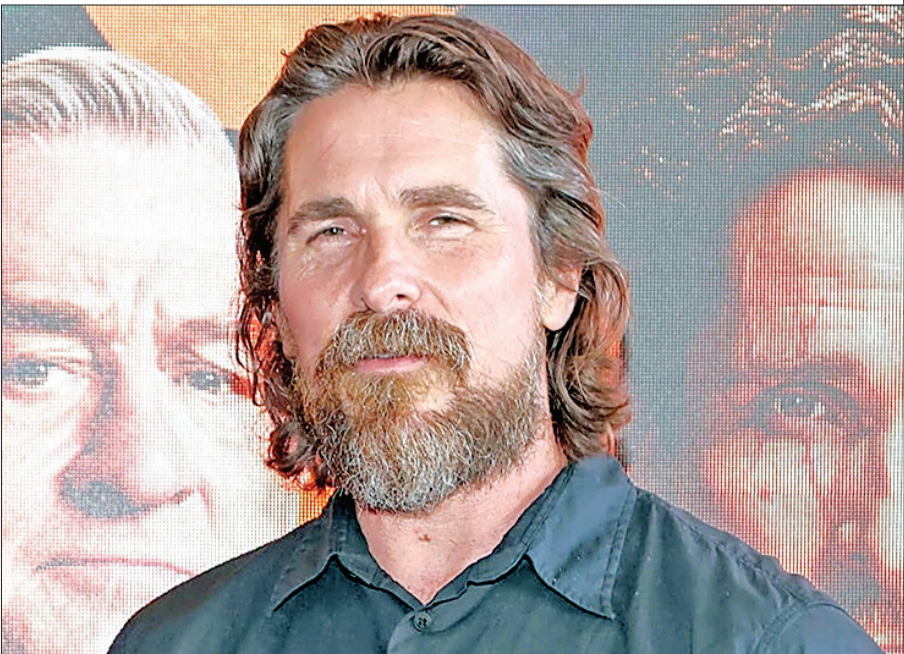
جعفریان می‌گوید بعد از جنگ جهانی دوم، در غرب هم بدبینی‌هایی نسبت به علم شکل گرفت و در توضیح علت این بدبینی می‌گوید: «پیشرفت‌های علمی سبب تولید سلاح‌هایی شد که میلیون‌ها نفر را در جنگ جهانی دوم کشت. اصلاً این جور قتل‌عام در تاریخ نمونه ندارد. این سبب بدبینی به علم شد. علم، سبب رواج شرایطی شد که فساد به همراه داشت. حتی برخی پیشرفت‌های زیست‌شناسی، موجی از خشونت ناشی از نژادگرایی را تولید کرد. بالاتر، برخی از کشفیات علمی سبب خشونت بیشتر نسبت به زنان شد؛ پیشرفت‌هایی که مثلاً می‌گفتند «مغز زنان کوچک‌تر از مردان است». بسیاری از جوامع سنتی از علمی که سبب افسارگسیختگی جامعه‌شان شده، متنفر هستند. خب، وقتی آدم از علم چنین بینشی دارد، خیلی هم از اشاعه آن خشنود نیست. با این حال، علم با زبان ساده‌ای که برای اشاعه انتخاب کرده در حال پیشرفت است. پاره‌ای از کشورهای دنیا به دسترسی آزاد باور دارند. باور کنید من یک‌بار در کتابخانه برلین رفتم، مستقیم وارد فضای خطی این کتابخانه شدم. شما تصورش را هم نمی‌توانید بکنید که در کتابخانه‌های ما چنین برخوردی که سهل است یک‌دهم آن با شما بشود. البته در میان ما، با رانت رفاقت همه کاری می‌شود کرد؛ هرچه بخواهید می‌توانید بگیرید، اما اگر شما را نشناسند، چهره‌شان را در هم می‌کشند و اعتنایی نمی‌کنند. همان‌طور که بسیاری از مسائل فرهنگی دیگر با گذشت زمان دگرگون می‌شود، این هم حل خواهد شد. دنیای دیگری شکل خواهد گرفت. گاهی باید منتظر ماند تا نسل‌ها عوض شود. مدیران دولتی که فکرهای بسته دارند، تغییر کنند. بالاخره این اتفاق خواهد افتاد. مشکل ما مدیرانی هستند که خودشان پژوهشگر نیستند و نمی‌دانند، ارزش کتاب به چیست.»

دعوت به عقب‌ماندگی

رسول جعفریان، دعوت به خواندن کتاب کاغذی را نوعی دعوت به عقب‌ماندگی می‌داند و می‌گوید: «باید راه‌های جدید اشاعه علم را یافت. مگر الان کسی در دنیا، مجله علمی منتشر می‌کند؟ همه، فایل است و همه جا هم در دسترس است. چرا کتاب نباید این‌طور باشد؟ برای تفریح خوب است، عناوینی باشد اما همان هم ظلم به طبیعت است که درخت به این نازنینی را ببرید و با آن کاغذ درست کنید که همان سبب آلودگی محیط‌زیست می‌شود؛ چه خبر است که چند سطر می‌خواهد بخواند. خب این شخص گوشی، تبلت و لپ‌تاپ داشته باشد؛ به اندازه کتابخانه عمومی محله‌اش می‌تواند، فایل در آن بگذارد. این را باید تشویق کرد. مشکل اصلی این است که ما هنوز درک نکرده‌ایم که رفتار مطالعه تغییر کرده است. مردم امروز ساعت‌ها با گوشی تلفن خود کتاب می‌خوانند. آن‌وقت ما همچنان بر «کتاب کاغذی» اصرار می‌کنیم. این در حالی است که بسیاری از مجلات دانشگاهی دیگر چاپ نمی‌شوند. تالارهای مرجع خالی است. همه سراغ اینترنت می‌روند. با این وضع، تازه بعد از دو، سه قرن که از نهضت دایرةالمعارف‌نویسی در غرب می‌گذرد، ما بیماری دایرةالمعارف‌نویسی گرفته‌ایم. خب، برای چه هر روز رادیو مصاحبه می‌کند که چه کنیم فرهنگ کتاب‌خوانی توسعه یابد؟ به جای این‌ها، دانش را با زبان‌ها و ادبیات مختلف بریزید در گوشی مردم. به نظرم این‌ها در این میان می‌تواند نقش مهمی داشته باشد؛ با گفت‌وگو، گزارش، آگاهی‌بخشی و پیگیری مسائل حقوقی نشر. باید به مردم توضیح داد که علم فقط «روی کاغذ» نیست. گوشی‌های مردم امروز، محل اصلی مطالعه است. ما باید این رفتار را بشناسیم، نه اینکه آن را انکار کنیم.»

آتشین (گوگوش) شکل گرفت و او چه‌طور پذیرفت در فیلم اول شما که آن زمان ۲۲ ساله بودید، بازی کند؟ می‌گوید: «آن فیلم، فیلم دوم من بود. فیلم اول من «شاه‌رگ» بود. دلیلش را اجمالاً می‌گویم. من از ۱۸ سالگی که اولین سناریوم را فروختم تا ۲۵ سالگی که انقلاب شد ۱۰ فیلمنامه نوشتم و ۴ فیلم ساختم. از این ۴ فیلم هم دو تا را خودم تهیه کردم. پس انرژی بسیار زیادی داشتم. به‌طوری که حتی خودم هم یاد نمی‌آید، ظرف ۱۰ سال چطور ۱۰ فیلمنامه نوشتم و ۴ فیلم ساختم. همین نشان می‌دهد که من طور به‌خصوصی بودم. این برای سینمای آن زمان بسیار جالب توجه بود. برای‌شان جالب بود که سناریو را می‌نوشتیم، سکانس‌بندی می‌کردم، دیالوگ می‌نوشتیم، تایپ می‌کردم و بسته‌بندی شده، تحویل می‌دادم. پس کم سن و سالی و پرکاری من برای‌شان جالب بود».

داوودنژاد آن زمان در تینا فیلم مشغول کار بوده که علی عباسی



سبک زندگی

جاذبوی مطالعه

کتاب خواندن در نوجوانی چگونه بر درآمد در بزرگسالی اثر می گذارد؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

شاید آغاز بسیاری از مشکلات امروز جامعه را بتوان در روزگاری جست‌وجو کرد که کتاب آرام‌آرام از سبد نیاز خانواده‌ها کنسار رفت و جای خود را به سرگرمی‌های سریع، محتوای زودگذر و مصرفی داد. با حذف کتاب، نمتها یکی از ارکان رشد فردی تضعیف شد بلکه امکان پرورش تفکر انتقادی، گفت‌وگو، تخیل و قدرت تحلیل نیز کاهش یافت. نسل‌هایی که با کتاب بزرگ نمی‌شوند، بیشتر در معرض هیجان‌زدگی، قضاوت‌های شتاب‌بزه و ناتوانی در فهم پیچیدگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. کم‌رنگ شدن کتاب‌خوانی فقط یک تغییر فرهنگی نیست؛ پیامدهای بلندمدت آن در تصمیم‌گیری‌های جمعی، کیفیت حکمرانی، سطح اعتماد اجتماعی و حتی تاب‌آوری اقتصادی دیده می‌شود. پژوهش‌های اقتصادی نشان می‌دهد کتاب‌خوانی در دوره نوجوانی، اثرات پایداری بر توانمندی‌های شناختی، مهارت‌های سازگار در بازار کار و در نتیجه درآمد بزرگسالی دارد. شواهد هم از مطالعات طولی که افراد را چند دهه دنبال کرده‌اند و هم از تحلیل‌های برون‌یابی بین‌المللی حکایت از آن دارد که مهارت‌های خواندن نه تنها بهره علمی را افزایش می‌دهند بلکه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر دستمزدها و موقعیت شغلی اثر می‌گذارند؛ بخشی از این رابطه از طریق ارتقای مهارت‌های شناختی مانند فهم متون، دقت در حل مسئله و توانایی یادگیری مادام‌العمر و بخشی دیگر از طریق افزایش مدت تحصیل و ارتقای سطح تحصیلات منتقل می‌شود. مطالعات گروهی نشان داده‌اند که توانایی خواندن در کودکی یا نوجوانی با درآمد و طبقه اجتماعی در میانسالی ارتباط معناداری دارد. مطالعه‌ای که داده‌های بلندمدت را پیوند زده و افراد را تا میانسالی دنبال کرده است، نشان می‌دهد که افزایش سطح خواندن در سنین خردسالی می‌تواند هم سطح قابل توجهی در درآمد سالانه در میانسالی ایجاد کند. به‌طور مشابه، تحلیل‌های دیگر نشان می‌دهند، کودکانی که حدود سن ۱۰ سال خواندن و ریاضی را خوب آموخته‌اند به‌طور متوسط حدود ۱۲-۱۰ درصد درآمد بالاتری در بزرگسالی دارند حتی پس از کنترل وضعیت خانوادگی و تحصیلات. این ارقام نشان می‌دهد، تأثیر خواندن فراتر از صرفاً افزایش سال‌های تحصیل است و خود مهارت خواندن، ارزش اقتصادی مستقلی ایجاد می‌کند. مکانیسم‌های اقتصادی توضیح‌دهنده این رابطه چندوجهی‌اند؛ اول این‌که خواندن گسترده دامنه واژگان، توانایی استدلال و تسلط بر اطلاعات را افزایش می‌دهد که در بازار کار «مهارت‌های قابل انتقال» با ارزش تلقی می‌شوند؛ دوم مهارت‌های خواندن باعث می‌شود، افراد در تحصیلات رسمی موفق‌تر شوند و مدارک بالاتر شانس دسترسی به مشاغل بهتر را افزایش دهد؛ سوم، عادت مطالعه و یادگیری مادام‌العمر ریسک‌پذیری و انطباق با نوآوری‌های تکنولوژیک را کم می‌کند، امری که در اقتصادهای امروزی، مزیت رقابتی تولید می‌کند. بررسی‌های نظام‌مند اقتصاد آموزش نیز نشان می‌دهد که تفاوت در مهارت‌های شناختی میان افراد یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌های توزیع درآمد و رشد اقتصادی ملی است. با این حال پژوهش‌ها بر نقش تعیین‌کننده زمینه خانوادگی و نهادی نیز تأکید دارند؛ کودکانی که از طبقات پرخوردارتر یا خانواده‌هایی با سرمایه فرهنگی بیشتر می‌آیند، دسترسی و فرصت بیشتری برای خواندن باکیفیت دارند و این خود بخشی از همبستگی مشاهده شده میان خواندن و درآمد را توضیح می‌دهد. مطالعاتی که سعی کرده‌اند این سو انتخاب را کنترل کنند، نشان می‌دهند بخش مهمی از ارتباط خواندن و درآمد مستقل از پس‌زمینه خانوادگی است اما نابرابری‌های آغازین در دسترسی به منابع خواندن می‌تواند، نابرابری درآمدی آتی را تشدید کند. پیامدهای سیاسی روشن است: سرمایه‌گذاری در دسترسی عمومی به کتاب، ترویج کتاب‌خوانی در مدارس و خانواده‌ها، تقویت آموزش مهارت‌های سواد پایه و برنامه‌های مداخله زودهنگام می‌تواند، بازه بلندمدت اقتصادی و اجتماعی بالایی داشته باشد. تخمین‌های موردی نشان می‌دهد که هزینه نادیده گرفتن توسعه سواد پایه می‌تواند به صورت کاهش قابل‌توجهی در درآمد بالقوه افراد و بار مالی بر بودجه‌های اجتماعی نمود پیدا کند؛ به همین دلیل سازمان‌ها و کشورها که به رشد انسانی و کاهش نابرابری می‌اندیشند، توسعه برنامه‌های خواندن مستمر از دوره‌های پیش‌دبستانی تا نوجوانی را به‌عنوان یک اولویت راهبردی مطرح می‌کنند.

کتاب‌خوانی در نوجوانی از طریق ارتقای مهارت‌های شناختی، افزایش تحصیلات، تقویت عادت‌های یادگیری و کاهش آسیب‌پذیری نسبت به تغییرات بازار کار به‌طور معناداری احتمال دستیابی به درآمد بالاتر در بزرگسالی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین سیاست‌گذاری‌های هدفمند برای گسترش دسترسی به منابع خواندن و ارتقای کیفیت آموزش سواد نه صرفاً اقدامی فرهنگی که سرمایه‌گذاری اقتصادی با بازده بلندمدت به شمار می‌آید.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

هشدار سوزنچی

فروش نفت چگونه بستر رانت و فساد شد؟

جمشید پیش‌قدم

گروه اقتصاد

ابراهیم سوزنچی کاشانی، عضو جوان شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ماه‌های اخیر با مواضع صریح و کم‌سابقه خود مرزهای نقد از نظام حکمرانی را جابه‌جا کرده و به‌تهایی بحث‌هایی را مطرح کرده که بسیاری از صاحب‌نظران از ورود علنی به آنها پرهیز داشته‌اند. او اخیراً در شبکه ایکس با اشاره به تخلفات ساختاری در فروش نفت، نسبت به گسترش مسیرهای غیررسمی و خارج از کنترل شرکت ملی نفت هشدار داده و نوشته است: «فروش موازی نفت از مسیرهایی غیر از شرکت ملی نفت، آسیب زیادی به منافع ملی زده است. و قتش رسیده، شورای سران یا شعام جلوی این رویه فسادزا و ناکارآمد را بگیرند.» این اظهارات در فضایی مطرح می‌شود که نگرانی‌ها درباره شفافیت مالی، هزینه‌های پنهان صادرات نفت و شکل‌گیری شبکه‌های غیر پاسخگو افزایش یافته است. اقتصاددانان نیز بارها تأکید کرده‌اند که پیچیدگی‌های ناشی از تحریم، اگرچه ساختار فروش نفت را به سمت مسیرهای غیررسمی سوق داده اما در کنار آن امکان سوء استفاده، تضاد منافع و ایجاد رانت را نیز چند برابر کرده است. طرح این نقد صریح از سوی یکی از افراد نزدیک به نهادهای سیاست‌گذار می‌تواند نشانه‌ای از بالا گرفتن حساسیت‌ها نسبت

به پیامدهای این شیوه فروش و هزینه‌هایی باشد که نهایتاً بر دوش اقتصاد ایران و بودجه عمومی سنگینی می‌کند. ادامه این بحث به یک پرسش اساسی منتهی می‌شود؛ آیا ساختار حکمرانی آمادگی بازنگری و بازگشت به‌الگوی متمرکز، شفاف و قابل نظارت فروش نفت را دارد؟ تجربه سال‌های گذشته نشان داده که هرچه فاصله میان نهاد رسمی فروش نفت و سازوکارهای موازی بیشتر شده، هم کارآمدی کاهش یافته و هم شفافیت از بین رفته است. در چنین شرایطی، انتقادهایی مانند آنچه سوزنچی مطرح کرده، می‌تواند نقطه شروعی برای بازکردن مسیر اصلاح باشد. اصلاحی که بدون آن، خطر استمرار فساد، اتلاف منابع و تداوم رانت‌های پنهان همچنان پابرجا خواهد ماند.

مکانیسم رانت

فروش نفت یکی از حوزه‌هایی است که در سال‌های گذشته به تسخیر گروه‌های ذی‌نفع درآمده و افراد زیادی از موقعیت تحریم نفت ایران نفع می‌برند. به طور مثال خبرها حاکی است که سال‌های طولانی است به خاطر تحریم‌ها، وزارت نفت ناچار است از محل فروش نفت ایران به هر نفتکش ۶ میلیون دلار پورسانت بپردازد. بر اساس برآورد ظرفیت نفتکش‌ها و میزان صادرات نفت ایران می‌توان تصویری تقریبی از حجم صادرات و

بازار سهام

ریشه‌های نزول

چرا بازار سهام با افت قیمت‌ها مواجه شد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

در پایان معاملات دیروز، شاخص کل بورس تهران با کاهش ۱۴٫۹۳۸ واحدی معادل ۰۰۴۷ درصد به تراز ۳٫۱۶۰٫۱۷۳ واحد رسید. شاخص کل هم‌وزن نیز با کاهش ۱۴٫۴۲۷ واحدی معادل ۰۰۱۵ درصد به سطح ۹۲۱۰۰۴۴ واحد رسید. این ارقام نشان‌دهنده ادامه روند متعادل و اندکی نزولی بازار در معاملات روز سه‌شنبه است.

حجم معاملات بازار سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۱۹۰۴ میلیارد سهم و ارزش معاملات نیز به ۷٫۶۱۱ میلیارد تومان رسید. بررسی ارزش سفارش‌های خرید و فروش نشان می‌دهد که سفارش‌های خرید در دقیقه پایانی

میزان پورسانتی که بابت فروش نفت پرداخت می‌شود، ارائه داد. یک نفتکش بزرگ از نوع VLCC به طور متوسط میانگین دو تا سه میلیون بشکه ظرفیت دارد بنابر این برای محاسبات، ظرفیت ۲/۵ میلیون بشکه برای هر نفتکش در نظر گرفته شده است. صادرات روزانه نفت ایران نیز بر اساس ارزیابی‌های موجود حدود ۱۰۶ تا ۱۰۸ میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود که میانگین ۱۰۷ میلیون بشکه برای محاسبه مناسب است. با این فرض‌ها، مشخص می‌شود که برای حمل این مقدار نفت به طور متوسط معادل ۰۷ نفتکش در روز مورد نیاز است زیرا تقسیم میزان صادرات روزانه بر ظرفیت یک نفتکش بزرگ، عددی نزدیک به ۰۶۸ به دست می‌دهد. این عدد به معنای تعداد نفتکش‌هایی



نیست که واقعاً هر روز حرکت می‌کنند بلکه شاخصی از ظرفیت روزانه مورد نیاز است؛ در عمل تعداد نفتکش‌های فعال بیشتر است زیرا هر نفتکش باید مسیر رفت‌وبرگشت، زمان بارگیری و تخلیه و توقف‌های معمول را پشت سر بگذارد. برای محاسبه بار سالانه نفتکش‌ها، ظرفیت مورد استفاده در هر روز در ۳۶۵ روز ضرب می‌شود که نتیجه‌ای نزدیک به ۲۵۵ «نفتکش-روز» در سال به دست می‌دهد. اگر فرض شود هر نفتکش بابت انتقال محموله خود ۶ میلیون دلار پورسانت دریافت می‌کند، مجموع پورسانت پرداختی در سال برابر است با ضرب ۲۵۵ در ۶ میلیون دلار؛ یعنی رقمی حدود ۱٫۵۳ میلیارد دلار. این محاسبه بر مبنای فرض‌های ساده‌شده انجام شده و می‌پذیرد که ظرفیت نفتکش‌ها یکسان است و تمام انتقال‌ها با حداکثر ظرفیت صورت می‌گیرد. همچنین در نظر می‌گیرد که مدل پورسانت برای همه سفرها یکسان است، در حالی که در واقعیت نرخ‌ها تحت تأثیر عواملی مانند مسیر، ریسک، بیمه، نوع قرارداد، اندازه کشتی و هزینه‌های عملیاتی قرار دارند. با وجود این، محاسبه ارائه شده، تصویری نسبتاً روشن از ابعاد مالی پورسانت فروش نفت ایران به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که در چارچوب فرض‌های موجود دولت باید سالانه حدود ۱٫۵ میلیارد دلار برای این سازوکار پرداخت کند.

معاملات در سطح ۱٫۸۳۶ میلیارد تومان و سفارش‌های فروش در سطح ۶۴۱ میلیارد تومان قرار داشته است. ارزش معاملات در چند روز گذشته، روند کاهشی داشته که این موضوع منجر به نگرانی سرمایه‌گذاران شده است. شاخص کل بورس با افت ۸۵۹۸ واحدی معادل ۰٫۲۷ درصد به سطح ۳ میلیون و ۱۶۶ هزار و ۵۱۵ واحد رسید. در مقابل، شاخص کل هم وزن برخلاف جهت شاخص کل حرکت کرد و با افزایش ۶۲۳ واحدی معادل ۰٫۷ درصد به ارتفاع ۹۲۳ هزار و ۹۶ واحد رسید. ورود پول حقیقی به صندوق‌های درآمد ثابت منفی ۸۲۷ میلیارد تومان بود و نشان‌دهنده خروج نقدینگی از این صندوق‌هاست. همچنین در بازار سهام، جریان ورود پول حقیقی منفی ۳۴۶ میلیارد تومان ثبت شد که دوباره خروج نقدینگی از سهام را نشان می‌دهد. این موضوع می‌تواند بر رفتار معامله‌گران و جریان

عواقب هولناک

تداوم این وضعیت، قبل از هر چیز، به معنای عمیق‌تر شدن شکاف میان ساختار رسمی حکمرانی و شبکه‌هایی است که خارج از قواعد نظارتی عمل می‌کنند. هرچه فروش نفت از مسیرهای موازی ادامه پیدا کند، حسابرسی و پاسخ‌گویی کمتر خواهد شد و این کاهش شفافیت، زمینه فسادهای بزرگ‌تری را فراهم می‌کند. درآمدهای نفتی که باید مستقیماً وارد خزانه و بودجه عمومی شود، در چنین سازوکاری بخشی از مسیر طبیعی خود را از دست می‌دهد و به حساب‌هایی می‌رود که کنترل آن دشوار یا حتی ناممکن است. این فرآیند در بلندمدت نه‌تنها اعتماد عمومی را فرسوده‌تر می‌کند بلکه به تضعیف کارآمدی دولت و کاهش توان برنامه‌ریزی اقتصادی منجر می‌شود. از سوی دیگر، وجود شبکه‌های متعدد فروش نفت، تضاد منافع میان نهادها و گروه‌های مختلف را افزایش می‌دهد و در نتیجه، تصمیم‌گیری ملی از منطق اقتصادی فاصله می‌گیرد و به سمت منافع گروهی و غیرشفاف می‌رود. چنین وضعیتی موجب خواهد شد که بخش‌هایی از قدرت به پشتوانه درآمدهای غیررسمی، نفوذ بیشتری در سیاست‌گذاری پیدا کنند و عملاً اختلالی در سازوکارهای حکمرانی ایجاد شود. این روند به تدریج کار را از دست نهادهای رسمی خارج می‌کند و حوزه انرژي را در اختیار مجموعه‌ای از بازیگران

قرار می‌دهد که پاسخ‌گو نیستند و الزامی برای رعایت قواعد قانونی ندارند. در سطح اقتصادی، پیامدهای این وضعیت خود را به شکل هزینه‌های پنهان، تخفیف‌های سنگین، پورسانت‌های غیرشفاف و کاهش درآمد واقعی دولت نشان می‌دهد. هر میلیون بشکه نفتی که خارج از مسیر رسمی فروخته شود، به دلیل ریسک بالاتر و واسطه‌گری‌های متعدد، با قیمت کمتر و هزینه بیشتر معامله می‌شود؛ به این معنا که کشور بخشی از ثروت خود را فقط به دلیل ضعف ساختار نظارتی از دست می‌دهد. این روند در شرایطی رخ می‌دهد که اقتصاد ایران با کسری بودجه شدید، کاهش سرمایه‌گذاری و فشار تورمی مواجه است و هر واحد درآمد نفتی برای پایداری اقتصاد، اهمیت حیاتی دارد.

به این ترتیب، تداوم فروش نفت از مسیرهای موازی به تقویت چرخه‌ای از ناکارآمدی، فساد و بی‌اعتمادی منجر می‌شود؛ چرخه‌ای که هرچه ادامه یابد، اصلاح آن دشوارتر خواهد شد و هزینه سیاسی و اقتصادی بیشتری بر کشور تحمیل می‌کند. ادامه این مسیر، ایران را از شفافیت و حکمرانی مدرن دور می‌کند و فاصله میان ظرفیت واقعی اقتصادی و عملکرد کنونی را بیشتر خواهد کرد و اینجاست که اهمیت اظهارنظر کوتاه ابراهیم سوزنچی کاشانی بیش از پیش روشن می‌شود.

نقدینگی بازار اثرگذار باشد. تعداد نمادهای مثبت در بازار سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز ۳۳۶ و تعداد نمادهای منفی ۴۷۹ ثبت شد. تغییرات تعداد صف‌های خرید و فروش نیز به ترتیب شامل ۱۲۴ صف خرید و ۱۰۴ صف فروش بود که نشان‌دهنده پراکندگی تقاضا و عرضه در بازار است. ارزش سفارش‌های خرید بیشتر از فروش بوده و نشان می‌دهد که با وجود کاهش شاخص‌ها، برخی از معامله‌گران تمایل به جمع‌آوری سهام دارند. در مجموع، معاملات دیروز فضای متعادل رو به منفی داشت. آمار معاملات دیروز بورس تهران شامل کاهش شاخص کل و خروج نقدینگی، تصویر محتاطانه‌ای از بازار ارائه می‌دهد. دلار در بازار آزاد که معاملات شب گذشته را در سطح ۱۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان به اتمام رسانده بود؛ معاملات سه‌شنبه را در سطح ۱۱۲ هزار و ۲۰۰ تومان آغاز کرد. بهای هر اونس طلا در بازار جهانی نیز در حوالی ۴ هزار دلار قیمت خورده است. در بازار فیزیکی طلا و سکه نیز قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار با کاهش نسبت به روز گذشته ۱۱ میلیون و ۷۰ هزار تومان ارزش‌گذاری شد و سکه امامی هم در کانال ۱۱۵ میلیون تومان مورد معامله قرار گرفته است. صندوق‌های طلا هم به رغم سرخ‌پوشی برای شانزدهمین روز متوالی با ورود پول حقیقی همراه شدند.

بحران ایمنی هوایی

نیمی از ناوگان هوایی کشور کاملاً خراب است!



گروه اجتماعی: وضعیت صنعت هوانوردی ایران در آستانه پایان برنامه ۲۰ ساله چشم‌انداز، نه تنها با اهداف توسعه‌ای فاصله گرفته بلکه اکنون به یک بحران ساختاری و عملیاتی تبدیل شده است. اظهارات اخیر علیرضا منطری، معاون اسبق سازمان هواپیمایی کشوری مبنی بر زمین‌گیر بودن نیمی از ناوگان موجود، زنگ خطر را درباره ایمنی پروازها و افول توان اقتصادی ایرلاین‌ها به صدا درآورده است؛ بحرانی که ریشه در انباشت تحریم‌ها و سوءمدیریت داخلی دارد و مستقیماً اعتبار کشور در صنعت گردشگری را نشانه رفته است.

فروندهایی با صورت حساب دلاری
در تحلیل منطری، بحران فرسودگی ناوگان نه یک مشکل فنی بلکه یک معضل اقتصادی عمیق است. هزینه‌های نگهداری، که تماماً به دلار محاسبه می‌شود، شرکت‌های هواپیمایی را به ورشکستگی عملیاتی رسانده است. هزینه‌های تعمیر اساسی (اورهال) یک موتور هواپیما بسته به نوع آن بین ۱ میلیون تا ۵ میلیون دلار متفاوت است. این در حالی است که این تعمیرات باید پس از حدود ۳ هزار سیکل پروازی انجام شود. بسیاری از مدیران ایرلاین‌ها معتقدند: «تعمیرات اساسی یک هواپیمای ۲۵ ساله به هیچ‌وجه به‌صرفه نیست»؛ چراکه هزینه دلاری قطعه و تعمیرات، گاهی به اندازه خرید یک هواپیمای دست‌دوم در بازار جهانی هزینه دارد. این تضاد میان درآمد ریالی و هزینه‌های ارزی، شرکت‌ها را مجبور می‌کند تا ارز مورد نیاز برای تأمین قطعات را از بازار آزاد تهیه کنند. نتیجه این شرایط، زمین‌گیر شدن تدریجی هواپیماهاست؛ زیرا ایرلاین‌ها به دلیل عدم توجیه اقتصادی، توان پرداخت هزینه‌های میلیون دلاری نگهداری و تعمیرات سنگین را ندارند. معاون اسبق سازمان هواپیمایی کشوری برآورد کرده که برای نوسازی کامل صنعت حمل‌ونقل هوایی ایران حداقل

پایان برنامه ۲۰ ساله چشم‌انداز، نه تنها با اهداف توسعه‌ای فاصله گرفته بلکه اکنون به یک بحران ساختاری و عملیاتی تبدیل شده است. اظهارات اخیر علیرضا منطری، معاون اسبق سازمان هواپیمایی کشوری مبنی بر زمین‌گیر بودن نیمی از ناوگان موجود، زنگ خطر را درباره ایمنی پروازها و افول توان اقتصادی ایرلاین‌ها به صدا درآورده است؛ بحرانی که ریشه در انباشت تحریم‌ها و سوءمدیریت داخلی دارد و مستقیماً اعتبار کشور در صنعت گردشگری را نشانه رفته است.
او با ارائه آماری تکان‌دهنده، تصویر روشنی از فرسودگی ناوگان ترسیم کرده است: «از حدود ۳۰۰ هواپیمای موجود در کشور حدود ۱۵۰ تای آن به‌طور کامل خراب هستند و گوشه پارکینگ به سر می‌برند». این بدان معناست که نزدیک به ۵۰ درصد ظرفیت حمل‌ونقل هوایی کشور، غیرفعال و زمین‌گیر است. این زمین‌گیری‌های گسترده، نتیجه مستقیم سال‌خوردگی ناوگان است. منطری صراحتاً بیان می‌کند: «عمر هواپیماها در کشورهای دیگر حول و حوش ۵ سال است اما عمر هواپیماهای ما در ایران به ۲۷ سال رسیده و عملاً فرسوده هستند». این در حالی است که میانگین سن ناوگان در کشورهای همسایه مانند ترکیه و امارات حدود ۷ تا ۸ سال است و سن ناوگان ایران دست‌کم ۱۹ سال پیرتر از رقبای منطقه‌ای است. آمارهای رسمی نیز این شکاف را تأیید می‌کنند. محمد عیدیان، مشاور عالی رئیس اتاق تهران در نشست اخیر کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران در اردیبهشت امسال اعلام کرد که ایران ۳۲۱ فروند هواپیما دارد اما تنها ۱۶۲

محیط زیست

حاملگی ابرها

بارورسازی ابرهای ایران، چگونه می‌تواند بحران آب را کم کند؟



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

کشور در یکی از وخیم‌ترین دوره‌های خشکسالی در نیم قرن اخیر به سر می‌برد. گزارش‌های رسمی حکایت از آن دارند که ایران در حال تجربه کردن «خشک‌ترین پاییز در ۵۰ سال گذشته» است و میزان بارش‌ها تا کنون ۸۹ درصد کمتر از میانگین بلندمدت بوده است. این کمبود چشمگیر، بحران آب را از یک معضل زیست‌محیطی به سطح تهدیدی علیه امنیت ملی ارتقا داده است به طوری که رئیس‌جمهور پیش‌تر نسبت به احتمال جیره‌بندی آب و حتی لزوم تخلیه پایتخت در صورت تداوم بی‌آبی هشدار داده بود. در چنین فضای اضطراب‌آلود و فشار سیاسی فزاینده‌ای برای اقدام سریع، وزارت نیرو نخستین عملیات بارورسازی ابرها در سال آبی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ را کلید زد.

این عملیات روز شنبه با اعزام یک فروند هواپیمای مجهز به تجهیزات تزریق بارورکننده بر فراز حوضه آبریز دریاچه ارومیه آغاز شد. دریاچه ارومیه، که سطح آب آن از سال ۱۹۹۵ به دلیل خشکسالی به شدت کاهش یافته، به نماد بحران آبی کشور تبدیل شده است. هدف رسمی از این عملیات، کمک به احیای دریاچه و تغذیه منابع آب زیرزمینی و سطحی در مناطق شمال غرب کشور اعلام شده است. در این فرآیند، از مواد شیمیایی مانند دیید نقره برای تحریک بارش در ابرهای مناسب استفاده می‌شود. طبق برنامه سازمان توسعه و بهره‌برداری فناوری‌های نوین آب‌های جوی، این عملیات بر روی «همه سامانه‌های بارشی وارد شده به کشور که مساعد بارورسازی هستند» تکرار خواهد شد و قرار است تا نیمه اردیبهشت سال آینده ادامه یابد.

مرز شکننده بین وعده دولتی و واقعیت علمی

تکیه بر بارورسازی ابرها به عنوان یک راهکار ملی مرز بین آرزوی سیاسی و محدودیت‌های فیزیک ابر را به شکلی خطرناک مخدوش کرده است. از نظر علمی، بارورسازی ابرها یک ابزار کمکی و مقطعی محسوب می‌شود؛ این فناوری

سرمایه‌ای حدود ۱۳ میلیارد دلار نیاز است. این رقم عظیم، عمق عقب‌ماندگی صنعت هوایی کشور را نشان می‌دهد.

قمار با جان مردم؛ از ایمنی تا تأخیر ۷۸ دقیقه‌ای

پیامد مستقیم و نگران‌کننده فرسودگی ناوگان، تأثیر آن بر ایمنی پروازها و اعتبار عملیاتی شرکت‌هاست. منتقدان هشدار می‌دهند که فرسودگی، پروازها را به «قمار با جان مردم» شبیه کرده است. حتی کارشناسان صنعت نیز پذیرفته‌اند که هواپیماهای با عمر بالای ۲۰ سال به دلیل محدودیت در دسترسی به قطعات استاندارد به نگهداری سخت‌گیرانه و مداوم نیاز دارند. از طرفی، فشار بر ناوگان فعال محدود، منجر به فروپاشی در نظم پروازی شده است. بر اساس گزارش‌های رسمی شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران در شهریور ماه امسال مجموعاً ۳۲۲ هزار دقیقه تأخیر پروازی برای پروازهای مسافری ثبت شده است. میانگین تأخیر ثبت شده برای هر پرواز داخلی در این ماه به رقم فاجعه‌آمیز ۷۸ دقیقه رسیده است. کارشناسان اصلی‌ترین دلیل این تأخیرهای مکرر را فرسودگی ناوگان و نیاز به بررسی‌های فنی مداوم می‌دانند؛ وضعیتی که با برنامه‌ریزی فشرده ایرلاین‌ها برای جبران کمبود هواپیما به یک زنجیره باطل از تأخیر و ابطال تبدیل شده است.

حکایت از عدم دستیابی به نتایج قاطع و چالش‌های فنی فراوان به‌ویژه در بحث هدف‌گذاری دقیق بارش دارد. حسین اردکانی، پدر علم هواشناسی ایران به تجربه‌ای تاریخی اشاره می‌کند که در آن پروژه بارورسازی ابرها که در گیلان انجام شده بود به دلیل پیچیدگی‌های جوی و جهت باد، منجر به بارندگی در کشورهای همسایه، یعنی قزاقستان و ترکمنستان شده بود. اگرچه مقامات وزارت نیرو این روزها با استناد به مدل‌های جدید مدعی هستند که دامنه جغرافیایی اثرگذاری بارورسازی ابرها حداکثر ۳۰ کیلومتر است و امکان بارندگی در کشورهای همسایه وجود ندارد اما ریسک فنی همچنان پابرجاست. عملیات در حوضه حیاتی ارومیه در شرایطی که منطقه با بحران‌های آبی و اتهامات غیرعلمی مانند «ابردزدی» مواجه است یک اقدام پرخطر محسوب می‌شود. درحالی‌که شواهد علمی، توانایی کنترل جریان‌های جوی در مقیاس وسیع را رد می‌کنند، هر گونه شکست در هدف‌گذاری می‌تواند به تنش‌های منطقه‌ای دامن زده و پتانسیل ایجاد درگیری‌های دیپلماتیک بر سر منابع آبی مشترک را به همراه داشته باشد. همچنین باید توجه داشت که فرآیند بارورسازی با تزریق دیید نقره صورت می‌گیرد. در حالی که مطالعات فعلی، تأثیرات زیست‌محیطی منفی این ماده در سطوح کنونی را رد می‌کنند و مدیر مرکز ملی باروری ابرها نیز تأکید دارد که این عملیات عوارض سویی ندارد، هر گونه گسترش بی‌رویه این روش، بدون نظارت دقیق و پژوهش‌های مستقل بلندمدت، می‌تواند نگرانی‌های بهداشتی و زیست‌محیطی را در آینده تشدید کند.

برای مقابله با خشکسالی‌های بلندمدت و حفظ زیست‌بوم‌های حیاتی مانند ارومیه، دولت باید فوراً اولویت‌های خود را تغییر دهد. بقای ایران در گرو تهم تولید قطره‌ای باران مصنوعی نیست بلکه در گرو یک اقتصاد کم‌آب و مدیریت سختگیرانه تقاضاست. تخصیص اعتبارات باید منطبق با بحران باشد و سهم ۹۰ درصدی بودجه به جای پروژه‌های عرضه پریسک باید به سمت اصلاح شبکه‌ها، افزایش راندمان کشاورزی و تقویت زیرساخت‌های بازچرخانی هدایت شود. پاسخ به بحران آب ایران نه در آسمان که در تغییر سیاست‌های مدیریتی زمین است.

میراث شکست در هدف‌گذاری و ریسک‌های منطقه‌ای

برخلاف برخی ادعاهای مطرح شده مبنی بر نوپا بودن این تکنولوژی، بارورسازی ابرها در ایران تاریخی طولانی دارد و قدمت آن به دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. تجربه این نیم قرن تلاش،

شهر

حاشیه‌در حریم هنر

معمای سازه تخریب شده در تئاتر شهر تهران

در قلب شهر تهران و در حاشیه پرتدد چهارراه ولیعصر، مجموعه تئاتر شهر این روزها نه با شکوه معماری یا اجراهای هنری بلکه با نخله‌های ساختمانی و سازه‌ای تخریب‌شده، خیرساز شده است. این اتفاق، که در پیاده‌راه مجاور تئاتر شهر رخ داده، واکنش‌های عمومی گسترده‌ای را به دنبال داشته و بار دیگر سایه کم‌توجهی به هویت تاریخی و فرهنگی پایتخت را پررنگ کرده است. شهروندان، به ویژه دستفروشان و رهگذران محلی، با اندوه و نارضایتی از بین رفتن «دلخوشی ساده» خود سخن می‌گویند و تخریب این سازه را نشانه‌ای از تضعیف رونق و حال و هوای هنری منطقه می‌دانند. این تخریب بار دیگر نگاه‌ها را به نحوه مدیریت شهری در دوره اخیر معطوف کرده است؛ دوره‌ای که پیش از این نیز با صدور مجوزهای تخریب خودسرانه برای ابنیه تاریخی مانند خانه قاجاری موسویان، نگرانی‌ها درباره هویت‌زدایی از شهر را دامن زده بود. اما نقطه اصلی ابهام در روایت‌های ضد و نقیض مسئولان است. کورش سلیمانی، مدیر مجموعه تئاتر شهر، تلاش کرده است تا از نگرانی‌ها بکاهد و تأکید کرده که حوض اصلی مجموعه کاملاً سالم بوده و آنچه تخریب شده صرفاً «بقایای حوض قدیمی اطراف ورودی پیشین» بوده که برای بازسازی نمایان شده است. این در حالی است که اعضای شورای شهر تهران از جمله سیداحمد علوی، رئیس کمیته گردشگری با ارجاع به شهرداری منطقه ۱۱ تأکید دارند که نه حوض بلکه «ایک سکو» تخریب شده که کاربری دیگری داشته و بعداً به سکو تبدیل شده بود. در این میان سخنگوی شورای شهر، علیرضا نادعلی، با اشاره به همکاری دائمی شهرداری و تئاتر شهر، احتمال هر گونه اقدام خلاف تفاهم را بسیار بعید می‌داند و اظهار می‌کند که براساس گفته مدیر تئاتر شهر «چیز میراثی» از داخل تخریب نشده است. با این حال، معاونت میراث فرهنگی استان تهران، با تکذیب هرگونه هماهنگی، آب پاکی را روی دست مجریان ریخته و اعلام کرده که تخریب این سازه در حریم تئاتر شهر بدون استعلام از میراث فرهنگی صورت گرفته است. این موضوع، مسئولیت را متوجه دو نهاد دولتی می‌کند. در همین راستا اعضای شورای شهر مدعی هستند که شهرداری صرفاً «مجری طرحی بوده که وزارت ارشاد» ارائه داده است و توپ پاسخگویی را به زمین وزارتخانه می‌اندازند و می‌گویند اگر میراث فرهنگی و ارشاد در ارائه طرح خود با هم هماهنگ نبوده‌اند باید پاسخگو باشند. این سلسله تناقض‌ها بر سر مابیت سازه، نحوه مجوزگیری و نقش هر یک از نهادها، در نهایت منجر به خدشه‌دار شدن منظر بصری یکی از مهم‌ترین مراکز هنری پایتخت شده است.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سیده آرین‌فر • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

کارنامه: خاطرات هاشمی ۱۳۸۰



افراط در اختلاف ۲۰۲

پنج‌شنبه ۱۸ اسفند
توقیف هفته‌نامه حریم

در دفتر کوشک کار می‌کردم. مقدمه‌ای بر کتاب «امام علی(ع) در بیان هاشمی‌رفسنجانی» نوشتم که مجموعه اظهارات من دربارهٔ امام علی(ع) در این ۲۰ سال اخیر را جمع کرده است. گزارشی دربارهٔ وضع داخلی روسیه و مسأله بحر خزر و نیز گزارش‌ها و بولتن‌ها را خواندم. دادگستری تهران، هفته‌نامه حریم را توقیف کرد چون در شماره اخیرش، طنزی موهن علیه آقای [سیدمحمد] خاتمی، [رئیس‌جمهور] نوشته بود و شعارهای ایشان را که عملی نشده به باد تمسخر گرفته بود. احتمالاً برای رفع تهمت جناحی عمل کردن قوه قضاییه، این سرعت عمل ارایه شد؛ چون این هفته‌نامه متعلق به یکی از نزدیکان دفتر رهبری است. هفته پیش هم نشریه فیضیه مقاله موهنی علیه آقای خاتمی نوشته بود.

بناسبت، روز یکشنبه آقای خاتمی در مجلس برای گزارش عملکرد دولت خود سخنرانی کند. دوم خردادی‌ها برای آن تبلیغ زیادی می‌کنند و بعضی از جناح مقابل گفته‌اند که این کار بی‌سابقه‌ای است و یک اقدام تبلیغاتی انتخابات است.

چند روزی است که کارگران چندین کارخانه مهم در اعتراض به وضع خود و تأخیر حقوق و کم بودن حقوق، اجتماع و تظاهرات دارند؛ گویا برای فشار بر شورای دستمزد برای اضافه کردن بیشتر حقوق و کم بودن حقوق. فرهنگی‌ها هم اجتماع و پیام و بیانیه در همین جهت دارند. دانشجویان چپ هم علیه قوه قضاییه برنامه اجرا می‌کنند و بعضی‌ها هم علیه لیبرال‌ها. وضع آرامی نداریم. اظهارات رسانه‌ها و گروه‌های خارجی علیه قوه قضاییه و به نفع دوم خردادی‌ها به بهانه محکومیت آقای [مصطفی] تاج‌زاده، عجیب است.



دولت آمریکا، توافق دولت [بیل] کلینتون با کره شمالی در مورد موشک دوربرد را به این بهانه که اطمینان به صداقت کره شمالی ندارد، کان لم یکن اعلان کرده است. [آرل] شارون، [رهبر حزب لیکود]، دولت ائتلافی خود را تشکیل داده و حالت تهدید علیه فلسطینی‌ها به خود گرفته به خصوص بعد از انفجار دو سه روز قبل در شمال تل‌آویو که منجر به قتل سه نفر و مجروح شدن ۶۰ نفر شده است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۳۷۱۸/۱۴۰۴۶۰۳۱۷۱۲۶۰۰۲۷۱۸ - ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک باوی تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای منصور عبودی فرزند مظلوم بشماره شناسنامه ۳۷ صادره از در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۵۰۸ متر مربع پلاک ۹۷۵ اصلی واقع در بخش ۷ باوی خریداری بعنوان مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. شناسه: ۲۰۳۹۵۱۹ (تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲) (تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸) رئیس ثبت اسناد و املاک باوی- احمد شعبی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۰۱۱۱۱۱۱۰۳۰۹۰۰۱۴۰۴۶۰۳۰۹۰۰۱۴۰۴/۰۷/۰۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ کلاسه ۱۴۰۴/۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۲۴۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عباس اسلامی به شناسنامه شماره ۱۲۸۳ کدملی ۵۳۹۹۵۱۹۷۶۳ فرزند اسحق علی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۶۱۰/۴۳ متر مربع پلاک شماره ۱ اصلی واقع در روستای هندی زمین قزوین بخش ۱۳ حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین انتقالی از مالکیت علی کشاورزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۰۳۹۶۱۳ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ شعبان عسگری رئیس ثبت اسناد و املاک

مرموز یا فرصت طلب؟

در سالگرد درگذشت مظفر بقایی به این سیاستمدار مرموز پرداخته‌ایم

مظفر بقایی کرمانی سال ۱۳۶۶ هنگامی که درگذشت ۷۵ سال داشت. روایت زندگی او بیش از آنکه داستان یک فرد باشد، آینه‌ای از فرازوفروود سیاست ایران در میانه قرن بیستم است؛ دورانی که ملی‌گرایی، مذهب، سلطنت و دخالت خارجی درهم‌تپیده بودند و هر سیاستمدار ناگزیر بود میان این نیروها، راهی برای بقا بیابد. بقایی در کرمان زاده شد و پس از تحصیلات فلسفه در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در این دوره، بقایی همپای دکتر محمد مصدق در مسیر ملی شدن صنعت نفت حرکت کرد و به‌عنوان یکی از مدافعان استقلال ایران شناخته شد. این همراهی با مصدق، او را در صف نخست مبارزان ملی قرار داد و محبوبیت

اجتماعی‌اش را افزایش داد. اما این اتحاد دیری نپایید. از سال ۱۳۳۱ بقایی به تدریج از مصدق فاصله گرفت. اختلافات شخصی، جاه‌طلبی سیاسی و نگاه متفاوت به اداره کشور، او را به یکی از مخالفان سرسخت نخست‌وزیر بدل کرد. در این میان، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی نیز که د ابتدا از مصدق حمایت می‌کرد به‌تدریج به‌صف منتقدان پیوست. بقایی با بهره‌برداری از این شکاف، توانست اتحاد میان نیروهای مذهبی و ملی‌گرایان را درهم بشکند. بسیاری از مورخان، نقش بقایی را در ربایش

و قتل سرتیپ افشار طوس، رئیس شهرنایبی وقت و از یاران نزدیک مصدق، برجسته می‌دانند. هرچند بقایی هیچ‌گاه رسماً محکوم نشد اما این اتهام تا پایان عمر، سایه‌ای سنگین بر او انداخت. کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در زندگی سیاسی بقایی بود. او که روزگاری در صف نخست مبارزان ملی قرار داشت اکنون به‌عنوان یکی از عوامل شکست دولت ملی شناخته می‌شد. این تغییر موضع، بقایی را از قهرمان ملی به چهره‌ای مشکوک و منفور بدل کرد؛ سیاستمداری که به‌زعم بسیاری، آرمان‌های ملی را قربانی جاه‌طلبی شخصی کرد.

میراث و فرجام

پس از کودتا، بقایی هرچند گاهی به مخالفت با شاه پرداخت اما هیچ‌گاه نقشی جدی در سرنگونی سلطنت نداشت. او بیشتر به‌عنوان یک چهره منتقد و منزوی شناخته می‌شد؛ سیاستمداری که نه توانست پایگاه اجتماعی گذشته را بازیابد و نه در ساختار قدرت جایگاهی بیابد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بقای تلاش کرد با انتشار بیانیه‌ها و فعالیت‌های محدود سیاسی، خود را به‌عنوان مخالف سلطنت معرفی کند؛ اما جامعه دیگر به او اعتماد نداشت. گذشته سیاسی‌اش، به‌ویژه نقش در کودتا، مانع از آن شد که بتواند رهبری جنبش‌های

مخالف را بر عهده گیرد. انقلاب ۱۳۵۷ نقطه پایانی بر این تلاش‌ها بود. بقایی نه رهبر بود و نه نیروی مؤثر؛ جوانان انقلابی به او اعتماد نکردند پس جایگاهی در نظام جدید نیافت. حتی پس از انقلاب به اتهام توطئه علیه نظام زندانی شد. در خاطرات منصور رفیع‌زاده به ارتباط او با آمریکایی‌ها اشاراتی شده است. می‌گویند مظفر بقایی در روز فراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی در یک سخنرانی (در دفتر حزب زحمتکشان) درباره قانون اساسی مطالبی مطرح کرد. با توجه به عضویت حسن آیت در هیئت‌رئیس مجلس خبرگان و ارائه ۴۰ صفحه اصلاحیه برای پیش‌نویس قانون اساسی توسط حزب متبوع بقایی، این سخنرانی از اهمیت ویژه برخوردار شد. گفته می‌شود این وصیت‌نامه در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شد و تنها با اجازه رئیس مجلس قابل دسترسی بود اما در سال ۱۳۸۵ به سرقت رفت. برخی این سخنرانی را دلیلی بر گنجاندن ولایت‌فقیه در قانون می‌دانند و برخی آن را رد می‌کنند. به هر حال انقلاب نه‌تنها به سود او تمام نشد بلکه عملاً او را به حاشیه تاریخ راند.

میراث بقایی

مظفر بقایی نمونه‌ای کلاسیک از سیاستمداران پرتاقتض است؛ پوپولیسم و فرصت‌طلبی را توأمان داشت. تغییر مواضع سریع او یادآور سیاستمدارانی است که برای بقا، وفاداری‌های خود را قربانی می‌کنند. از سوی دیگر، او ازجمله سیاستمدارانی بود که ارزش رسانه را می‌دانست و با انتشار روزنامه شاهد نشان داد که چگونه می‌توان از ابزار مطبوعات برای نفوذ در افکار عمومی بهره برد. بقایی در ۲۷ آبان ۱۳۶۶ در تهران درگذشت؛ پایان زندگی

سیاستمداری که بیش از چهار دهه در عرصه سیاست ایران حضور داشت اما هیچ‌گاه نتوانست، جایگاهی پایدار و روشن برای خود بسازد. مرگ او نه با سوگواری گسترده همراه شد و نه با تجلیل ملی؛ بلکه بیشتر در سکوت گذشت. همان‌گونه که سال‌های پایانی عمرش در سکوت و انزوا سپری شد. با این حال، میراث او همچنان در تاریخ ایران باقی مانده است. شکست او در حفظ اتحاد میان نیروهای ملی و مذهبی، درس مهمی برای سیاست ایران است؛ اینکه شکاف‌های داخلی می‌توانند، بزرگ‌ترین تهدید برای جنبش‌های ملی باشند. بازخوانی زندگی بقایی بیش از هر چیز یادآور این حقیقت است که سیاست ایران همواره با چهره‌هایی پر ابهام و چندلایه روبه‌رو بوده است. بقایی نه توانست سلطنت را سرنگون کند و نه در جمهوری اسلامی جایگاهی بیابد؛ اما نامش همچنان در تاریخ باقی مانده است به‌عنوان هشدارى درباره خطرات جاه‌طلبی شخصی و بی‌ثباتی سیاسی. پایان زندگی بقایی، در سکوت و بی‌اعتنایی عمومی شاید بهترین نماد سرنوشت او باشد. سیاستمداری که روزگاری در صف نخست مبارزان ملی قرار داشت اما درنهایت تنها و بی‌اث از جهان رفت. میراث او نه در پیروزی‌ها بلکه در شکست‌ها و تناقض‌هاست؛ میراثی که همچنان می‌تواند برای سیاست امروز ایران آموزنده باشد.

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمدرضا یعقوبی زاده با ارائه دو برگ استشهادیه که در دفتر اسناد رسمی شماره ۱۰۳ نور تصدیق شده است اعلام داشته مقدار ششدانگ عرصه و اعیان زمین با بنای احداثی پلاک ۸۱ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۱۰ ثبت نور که در دفتر الکترونیک ۲۰۳۱۰۰۶۰۰۱۱۲۶/۱۳۹۸۲۰۳۱۰۰۶۰۰۱۱۲۶ بشماره سریال ۳۰۱۹۶۶ آقای محمدرضا یعقوبی زاده ثبت و صادر گردیده بود که به علت نامعلوم مفقود شده لذا درخواست صدور سند المثنی نموده است. در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت و تبصره های ذیل آن مراتب در یک نوبت آگهی می گردد چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود اصل سند مالکیت مذکور نزد خود می باشند ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی می بایست اعتراض خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه و رسید آن را دریافت نمایند. بدیهی است چنانچه پس از اتمام مدت مقرر اعتراض ارائه نگردد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت و یا سند معامله ارائه نگردد این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت المثنی خواهد نمود.

شناسه آگهی: ۲۰۵۲۱۴۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

علی سعادت‌ی رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نور